

۵۹



نشریه ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف
بهمن ۱۳۹۵ / ۲۸ صفحه

ویژه امام زمان علیه السلام



در انتظار این تیر *

علیه السلام

مهدی آمد

سبک زندگی من
غنچه های قیام
حضرت زهرا (س) الگوی همه انسان ها



الحمد لله، که ایرانی هستیم

ایرانیان زمینه سازان نهضت جهانی موعود



زیاده خواه نیستم، زیاد می خواهم

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ إِلَى قَوْلِهِ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ؛

اراده ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین منت بخشیده و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را که بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.

الغیبة، فصل دوم، ۲۰۵

هو الملک الحق المبین

نشریه ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
بهمن ۱۳۹۵ / ۳۸ صفحه

ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف



شناسنامه

سومین شماره نشریه الکترونیک امان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

مدیر علمی: تقی حاتمی

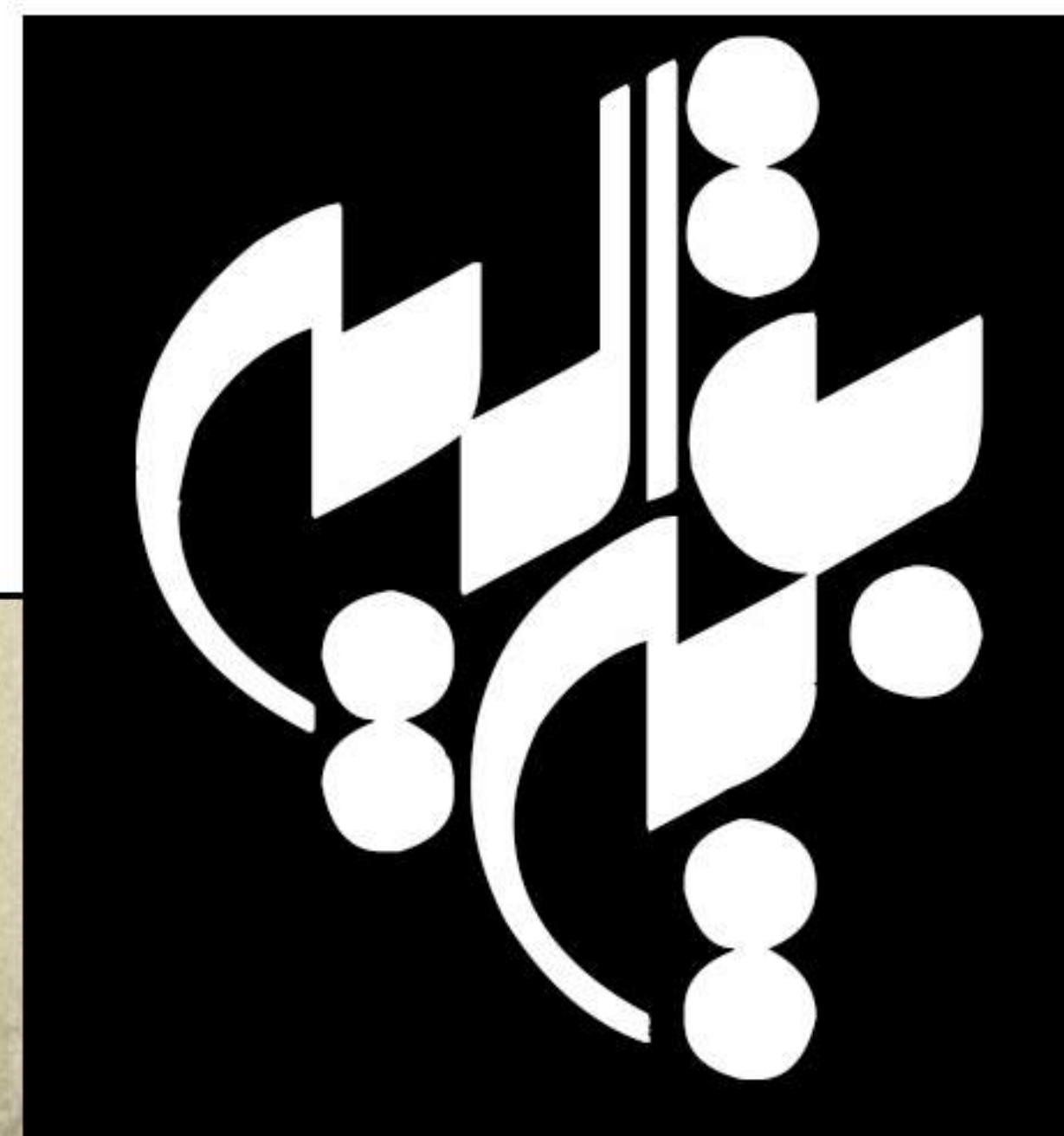
مدیر اجرایی و هنری: زهره رجبی شیزری

همکاران این شماره: مهدیه سعیدی نشاط، آسیه ملک مکان، مینا دولتی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان قدس، تقاطع ایتالیا، پلاک ۹۸

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰

پست الکترونیک: info.mahdaviat@gmail.com



ماییم و دلی ز عشق رویت سرشار
ای مرد خدا! سوار آینه تبار!
هر فاصله ترجمان دلتنگی ماست
باز آ و همه فاصله ها را بردار



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، به عنوان نهادی فرهنگی، غیرانتفاعی و غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که دارای تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ به منظور ترویج و توسعه فرهنگ مهدویت و آشناسازی اقشار جامعه - به ویژه نسل جوان - با شخصیت امام مهدی (عج) و تحکیم پایه‌های امامت و ولایت، پس از کسب موافقت مقام معظم رهبری از سوی حضرت حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در تاریخ ۱۳۷۹/۰۹/۰۳ تأسیس گردید.

فهرست

پرونده اول:
با نام تو راه عشق آغاز شود

الحمد لله ما ایرانی هستیم / حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
سبک زندگی من / حسن ملائی
زندگی به رنگ انتظار / جواد محدثی
سربازان خورشید. امید درویشی
انتظارمان را پویا کنیم / زینب عشقی

پرونده دوم:
قلمه یک نام را بر زبان دارند

همه یک نام را صدا می‌زنند / ماه منیر داستان پور
شعر مهدوی
غنچه‌های قیام / کتابگردی
غفلت از یار گرفتار شدن هم دارد / زهرا هدایتی
معرفی کتاب

پرونده سوم:
این روزها که می‌گذرد

صبر عارفانه / مجتبی خاکی سارکلاتی
معرفی کتاب
حضرت زهرا (س) الگوی تمام انسان‌ها / خدیجه همتیان پور
شعر فاطمی
پرسش و پاسخ مهدوی / مهدیه سعیدی نشاط
گزارش استان فارس

یادداشت

چه کسی از محبت اهل بیت علیهم‌السلام بی بهره است؟

کدام دل است که با نام اهل بیت علیهم‌السلام نلرزد و با دیدن پرچم این خاندان به سمت آن تمایل پیدا نکند؟ هیچ کس.

چه کسی کار برای اهل بیت علیهم‌السلام را بد می‌داند؟ هیچ کس.

اما چرا خیلی وقت‌ها این جبهه نیرو ندارد؟

چرا کارها آنطور که باید انجام نمی‌شود؟

چرا کارهای خوب استمرار پیدا نمی‌کند؟

راز معمای تاریخی «قلوبهم معک و سیوفهم علیک» چیست؟

باید پاسخی برای این پرسش‌ها یافت.

اولین گام ما آدمیان عصر غیبت همین است،

باید راز این غربت و تنهایی را شناخت، باید راه نجات را کشف کرد.

بهترین مکان برای یافتن سرّ این مسأله، قلب‌ها و ذهن‌ها خواهد بود.

باید به خودمان برگردیم و بپذیریم که دعوا سر اولویت‌های ماست.

مشتاق و پذیرای نظرات و پیشنهادات شما هستیم
پل ارتباطی ما برای همکاری و انتقال نظرات:

info.mahdaviat@gmail.com

30001366

طلوع آفتاب ولایت

ما امروز، دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیکتر می نماید، گویی جهان مہیامی شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمل محرومان و حکومت مستضعفان.

صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۰

این، آینده قطعی شماست

ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک های معنوی غیبی و با ادعیه زاکیه و هدایت های معنوی ولی الله الاعظم ارواحنفا، خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. این، آینده قطعی شماست. جوانان، خودشان را برای این حرکت عظیم آماده کنند. نیروهای مؤمن و مخلص، این را هدف قرار دهند.

بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده های شهدا ۱۳۷۶/۰۵/۲۹

با نام تو راه عشق آغاز شود

پرونده سبک زندگی

رهبر انقلاب: ما که منتظر امام زمان علیه السلام هستیم، باید در جهتی که حکومت امام زمان علیه السلام تشکیل خواهد شد، زندگی امروز را در همان جهت بسازیم و بنا کنیم.

الحمد لله ایرانی هستیم / حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
سبک زندگی من / حسن ملائی
بشارت (معرفت سر سفره اهل بیت علیهم السلام)
زندگی به رنگ انتظار / جواد محدثی
سربازان خورشید / امید درویشی
انتظارمان را پویا کنیم / زینب عشقی



الحمد لله هستیم ما ایرانی

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

از شما خواهش می‌کنم به خاطر بی‌خودهایی که اتفاق می‌افتد (فلاتی بی‌خود رئیس شد، فلاتی بی‌خود ثروتمند شد) و به خاطر لغزش‌هایی که دیدید، دست از این اسلام و انقلاب نکشید. و توجه داشته باشید، در زمان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام هم گناه خواهد بود. و اینطور نیست که در حکومت امام زمان علیه‌السلام همه عادل شوند، بلکه نظام اسلامی می‌شود.



● به رنگ خدا

بحث ما درباره آقا امام زمان علیه‌السلام است، درباره حضرت مهدی علیه‌السلام و اصل امامت می‌توان اینطور بحث را آغاز کرد که؛ هستی برای بشر آفریده شده و بشر برای عبادت، و امام‌الگوی این عبادت است.

در قرآن کریم آیاتی در این خصوص وجود دارد که می‌فرماید: خدا هستی را برای بشر آفریده است؛ «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ» و بشر را هم برای عبادت و این‌طور است که هر کس باید به کار خود رنگ خدایی بدهد. چرا که همه رنگ‌ها می‌پرد الا رنگ خدا. حتی لذات و کیف‌های که آدم می‌برد، همه تمام می‌شوند؛ مگر اینکه رنگ خدایی داشته باشند، تاکنون هر کدام از ما بیش از یک میلیون بار خندیده‌ایم، شاید اکنون یادمان نیاید کی بود، کجا بود، برای چه قضیه‌ای بود، که خندیدیم. اما اگر خنده ما رنگ خدایی داشته باشد، قضیه فرق می‌کند. کودک شما به نماز ایستاده، شما با یک لب‌خند به او آفرین می‌گویید؛ این خنده شما برای تشویق کودک به نماز، چون رنگ خدایی دارد، پس ماندگار است.

ما برای اینکه رنگ خدایی داشته باشیم، نیاز به الگو داریم و امام‌الگوی ما در این مسیر است؛ چرا که بشر نمی‌داند چطور عبادت کند و مسیر بندگی را پیماید؛ در این مسیر، بعضی کند می‌روند، بعضی تند می‌روند، بعضی کج می‌روند، بعضی بد می‌روند و بعضی هم اصلاً نمی‌روند و بالاخره حرکت در این مسیر یک الگو لازم دارد و جالب اینکه خداوند متعال، این الگوخواهی و این قهرمان پرستی را در دل انسان‌ها از کودکی قرار داده است.

خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ تمام اشیا را برای تو و تو را برای خود آفریدم.^۲

پس می‌توان این‌طور گفت که اگر الگوی عبادت نبود، عبادت نبود و اگر عبادت نبود، بشر هم نبود و اگر بشر نبود، هستی هم خلق نمی‌شد.

همچنین در روایت داریم که:

لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا^۳ .. اگر حجت بر روی زمین نباشد، زمین، مردم را به کام خود فرو می‌کشد.

● چراغ دوازدهم

در خصوص موضوعات پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام مسأله‌ای نیست که بدون پاسخ باشد، در خصوص عمر طولانی ایشان مشکلی وجود ندارد؛ در گذشته تاریخ هم افرادی بوده‌اند که عمر طولانی داشته‌اند، خدا در قرآن می‌فرماید، حضرت نوح فقط ۹۵۰ سال پیغمبر بوده است، پس ما گیر عمر طولانی امام نیستیم، و آن را بند به قدرت خدا می‌دانیم. گیر ما این هم نیست که امام غایب چه فایده‌ای برای ما دارد، چون می‌دانیم واسطه فیض شدن نیاز به حضور ندارد. مثلاً ممکن است امام خمینی (ره) اکنون نباشد؛ اما حرکت امام، فکر امام، امروز هم هست. من شنیدم که یک رهبر انقلابی در یک کشور کمونیستی گفته است که من به واسطه علاقه و عشق به حضرت امام (ره) به اسلام علاقه‌مند شده‌ام و به مطالعه و تحقیق پیرامون آن پرداخته‌ام.

از همه اینها گذشته ما بسیاری از داشته‌هایمان را از دعای حضرت داریم. دعای حضرت، موجب فیض بودن ایشان، اینها چیزهایی نیست که وابسته به این باشد که ما ایشان را می‌بینیم یا خیر. یک خاطره نقل کنم، آن زمان در جبهه برای رفت و آمد افراد، برگه تردد وجود داشت، اما من معمولاً نداشتم؛ چون اکثر من را می‌شناختند. یک بار در یک پادگان، یکی از بچه‌های بسیج من را به پادگان راه نداد، کارت نداشتم. البته او گناهی نداشت، او را مواخذه می‌کردند. من گفتم اشکالی ندارد، حتماً ایشان در روستایی بوده که در آن برق نبوده، در روستایی که برق نباشد، تلویزیون نیست و جایی که تلویزیون نباشد، کسی مرا نمی‌شناسد. پرسیدم؛ همین بود. از جوان پرسیدم امام (ره) را می‌شناسی، گفت بله و به او ارادت دارم... گفتم آیا امام را دیده‌ای؟ گفت، عکس کاغذی‌اش را. ببینید وجود امام در جماران، به خاطر راهش و فکرش، این جوان را در روستا راه می‌اندازد، اگر چه او را ندیده باشد. گرفتن فضایل و برکات و بهره‌گیری از دعا‌های کسی، نیازی به حضور او در همه جا ندارد.

درباره غیبت امام عصر (عج) هم مثالی هست که همیشه می‌زنم، لامپی را از طرف دولت در محلی برای استفاده همه نصب می‌کنند، مردم محل آن را می‌شکنند، دولت یازده مرتبه لامپ را عوض می‌کند اما مردم باز همان کار را می‌کنند. مساله غیبت امام زمان علیه‌السلام هم شبیه به همین است، مردم یازده چراغ هدایت را شکستند، چراغ دوازدهم نصب نمی‌شود تا مردم عوض شوند و تغییر کنند

هیچ مساله‌ای نسبت به امام زمان (عج) وجود ندارد که پاسخی برای آن نداشته باشیم. از طرفی باید توجه داشت که اعتقاد به منجی تنها مختص ما نیست بلکه یک عقیده جهانی است. مسیحی‌ها در انجیل، بوداها و زرتشتی‌ها همه این عقیده را دارند. عقیده به اینکه جهان باید توسط یک مرد آسمانی از شر مفسد آزاد شود، همین است که زمانی که به آقا سلام می‌کنیم می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَی مَهْدِیِّ الْأُمَمِ»^۴ یعنی ای کسی که همه دنیا منتظر تو هستند.

● مشت نمونه خروار

شاید بپرسید امام زمان علیه‌السلام چگونه جهان را نجات خواهد داد و بر ظلم و فساد فائق خواهد آمد، اگر خدا بخواهد می‌شود، آلمان شرقی را ببینید از مسلح‌ترین کشورهاست، اما دیدیم که پایه‌های حکومتش فروریخت، بدون اینکه حتی یک گلوله هم شلیک شود. اما در انقلاب اسلامی ایران، ما خیلی شهید دادیم، خیلی اسیر و مجروح دادیم. تا انقلاب پیروز شد. بگذارید برای پاسخ به این مساله ابتدا چند سوال مطرح کنیم:

۱. آیا واقعه‌ای شود مستکبرین بترسند؟
۱. آیا می‌شود طاغوت سر کوب شود؟
۲. آیا می‌شود طبقات محروم بالا بیاید و توده مردم رشد کنند؟
۳. آیا می‌شود قانون آسمانی شود؟
۴. آیا می‌شود رهبر عادل باشد؟

همه اینها که پرسیده شد، نمونه کوچکش در ایران اتفاق افتاد. پس شدنی است، مشت نمونه خروار است.

درست است، در جمهوری اسلامی اشکالات هم وجود دارد، همه گناهان را هم بشمارید، من نمی‌گویم نه، اما این اتفاق‌ها هم افتاده، در ایران طاغوت سر کوب شده، مستکبرین ترسیده‌اند و ...

مواظب باشید به خاطر بی‌خودهایی که در جامعه اتفاق می‌افتد (فلانی بی‌خود رئیس شد، فلانی بی‌خود ثروتمند شد) و به خاطر لغزش‌هایی که دیدید، دست از این اسلام و انقلاب نکشید. و توجه داشته باشید، در زمان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام هم گناه خواهد بود. و اینطور نیست که در حکومت امام زمان علیه‌السلام همه عادل شوند، بلکه نظام اسلامی می‌شود.

بدانید که اصول پایه‌ای در نظام اسلامی انجام شده و اگر اکنون شما برای حفظ این اصول به نظام اسلامی کمک نکردید و قطره خونی برای آن ندادید، بدانید بانک خونی هم برای دوران امام زمان (عج) نخواهد بود.

حال در پاسخ به سوال اول باید بگوییم که اگر در اراده خدا باشد می‌شود؛ درست است که گچی که به تخته می‌کشیم یا باید سفید کند یا سیاه، زغال سیاه می‌کند و گچ سفید. نمی‌شود هر لحظه یک رنگ باشند، اما قرآن می‌گوید؛ می‌شود، عصای موسی به سنگ اصابت کرد و از دل آن آب بیرون آورد، همین عصا به دریا خورد و آن را خشک کرد؛ فقط باید اراده خدا باشد. در این صورت می‌شود

امام خمینی (ره) آن زمان می‌گفتند: شاه کاری نکند که وقتی رفت، مردم شادی کنند. بعضی‌ها این حرف را بلور نداشتند و می‌گفتند مگر می‌شود شاه از مملکت خودش برود. بله، امکان دارد، همه قدرت‌های دنیا به اراده خدا از بین می‌رود. خدا اراده کرده امام زمان علیه‌السلام را حفظ کند و اراده کرده دنیا را برای پذیرشش آماده کند.

● خوش به حال ما ایرانی‌ها

خوش به حال ما ایرانی‌ها، روایتی داریم که می‌گوید: «مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای حرکت جهانی مهدی فراهم می‌سازند»^۵

ایران خوب کشوری است، در روایت‌ها از فارس و ایران خیلی تجلیل شده. یکی از نعمت‌هایی که خدا به ما داده این است و باید بگوییم الحمدلله که ما ایرانی هستیم. شاید بگویید از کجا معلوم مشرق زمین، ایران باشد. روایاتی داریم، که شهرهایی را نام می‌برند، خراسان و قم و طالقان از ایران‌اند، روایاتی درباره فلسطین، دمشق و ... این‌ها هم هست اما درباره این شهرها تعبیر به فتح شده است؛ یعنی خودشان تسلیم نمی‌شوند اما درباره ایران می‌گوید که آماده است. ایران مثل درخت توت است، میوه‌اش که می‌رسد، خودش می‌افتد، اما بعضی درخت‌ها مثل درخت سیب‌بند، نیاز به یک تکان دارند. بعضی هم مثل درخت گردو حتما باید با یک چوب میوه‌شان را چید.

در قرآن بیش از صد آیه داریم درباره این که اسلام دنیا را فرا می‌گیرد، که کوچک‌ترین آن‌ها این آیه است که: «يُظْهِرُهُ عَلَی الدِّینِ کَلِمَةً»^۶ یعنی اسلام دنیا را فرا می‌گیرد. برای این امر به سه چیز نیاز داریم: ۱. وجود یک رهبر جهانی که حضرت مهدی علیه‌السلام است؛ ۲. قانون جهانی که قانون قرآن است؛ ۳. آمادگی جهانی که فعلاً وجود ندارد. جامعه‌ای که منتظر مصلح است باید انسان‌های صالحی داشته باشد.

مساله بعدی این است، این که می‌گوید عالم را اسلام فرامی‌گیرد، کدام فرقه اسلام منظور است، چرا که اسلام فرقه زیاد دارد. دو آیه از قرآن را کنار هم می‌گذارم تا به این سوال پاسخ دهیم:

آیه اول «... لَهُم دِينُهُم الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ...»^۷ قرآن می‌فرماید: «خداوند به مومنین وعده داده است، آن دینی را که مورد رضایت است؛ گسترش دهد». خوب این دین چه دینی است؟ کدام فرقه را امام زمان علیه‌السلام می‌آیند و تایید می‌کنند؟

آیه دوم، «... وَرَضِيتَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۸ بله دینی که در غدیر خم هم خداوند متعال فرمود: رَضِيتَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ ... دینی که رهبرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام و علی‌ها باشند، خدا را شکر که ما امام زمان علیه‌السلام را می‌شناسیم، صفات و القاب، محل تولد، سال تولد و ... چنان همه چیز امام روشن است، که همه می‌دانند ایشان کیست و کسی نمی‌تواند، هیچ جای دنیا بگوید من او هستم.

۱. جائیه - ۱۳

۲. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج ۴، ص ۲۲۸

۳. اصول کافی: کتاب الحجج - حدیث ۱۰ - ج ۱ - ص ۱۳۷

۴. زیارت امام زمان علیه‌السلام، مفاتیح الجنان

۵. کنز العمال، ج ۳۸۶۵۷

۶. توبه - ۳۳

۷. نور - ۵۵

۸. مائده، ۳



زندگی من

حسن ملای
کارشناس مهدویت

پس از تعریف سبک زندگی منتظرانه و یا مهدوی ممکن است این سوال در ذهن ایجاد شود که چه فرقی بین این سبک با سبک زندگی اسلامی، علوی، فاطمی، حسینی و نظایر آن وجود دارد و نسبت سبک زندگی منتظرانه با آن‌ها چیست؟
قید «مهدوی» متضمن چه معنای مشخصی است و چه تفاوت‌های معنا داری با انواع دیگر سبک زندگی در فضای اسلامی و شیعی دارد؟ در واقع، اگر از مرز بازی با کلمات عبور کنیم این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا پیروی، دل دادگی و یا انتظار ظهور موعود، پدیدآورنده سبک خاصی از زندگی است؟

● سبک زندگی منتظرانه

محققى در پاسخ به سوال مطرح شده می‌گوید: «سبک زندگی زمینه‌ساز همان زندگی دینی مبتنی بر آموزه‌های ادیان الهی است با این تفاوت که: هویت تعریف شده در آن مبتنی بر تفکر ناب مهدوی است، در عرصه‌های گوناگون منتظران را به سمت حضور فعال سوق می‌دهد، تداعی کننده یاد و نام موعود ادیان است، همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی را بر مبنای آموزه مهدوی سامان می‌دهد، قابل ترویج و به کارگیری در تمام جوامع است، افق دید آن در طراحی و اجرا مبتنی بر افق جهانی و نه جهانی سازی است.
به بیان دیگر ارتباط بین سبک زندگی عام و سبک زندگی زمینه‌ساز، در شکل و محتوای مباحث (مانند روش سخن گفتن) و تفاوت آن‌ها، در رویکرد اجرایی و صحنه عمل است»^۱

نکات خوبی در این جواب وجود دارد، اما برای تکمیل آن باید گفت: روشن است که اسلام، قرآن و مکتب شیعه دوازده امامی پشتوانه عظیم سبک زندگی منتظرانه محسوب می‌شود، کماینکه در کلام امام سجاد علیه‌السلام نیز منتظران به مومنان حقیقی و شیعیان صادق وصف شده‌اند، ایشان فرمودند: «مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدا عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا کرده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ماهستند»^۲

در سبک زندگی منتظرانه، تمام رفتارها، همسو و هم جهت با رضایت امام حی و پذیرش ولایت مهدوی، تعیین و تفسیر می‌شود و البته مقصود امام، مقام امامتی است که قبل از امامان دوازده گانه به حضرت ابراهیم و رسول اکرم هم افزوده شده است.^۳

باید گفت که در صورت انتخاب قید دینی و اسلامی برای سبک زندگی، امکان به اشتباه افتادن مخاطب از مقصود ما وجود دارد، زیرا همه ادیان دینی مثل یهودیت و مسیحیت نیز ادعای سبک زندگی دینی دارند؛ همچنین همه مذاهب اسلامی غیر شیعی نظیر حنفی و شافعی نیز مطالب خود را با عنوان سبک زندگی اسلامی طرح می‌کنند؛ بنابراین باید از قیدی استفاده کرد که جامع و مانع باشد.

آنچه باعث طرح سوال درباره تفاوت سبک زندگی مهدوی و منتظرانه با سبک زندگی اسلامی شده است نگاه حداقلی و انحصاری مهدویت به مطالعات مرتبط با امام دوازدهم است که متاسفانه در نظر برخی وجود دارد، در حالی که مهدویت در یک معنای حداکثری به قول یکی از نویسندگان به معنای تمامی مبانی و اصول مورد پذیرش شیعه است.^۴

برای ارائه روزآمد معارف مهدوی نباید آن را در حاشیه مباحث اصول دین و با تصور بدیهی بودن پیش فرض‌های آن مطرح کرد، بلکه بایست آن را در متن مباحث بنیادین دین پژوهی و در مقام آینه تمام نمای بسیاری از آن مباحث ارائه نمود. از این منظر است که مهدویت جایگاهی مهم در معارف و مباحث دینی پیدا می‌کند و کاربرد عناوینی چون سبک زندگی مهدوی و انسان شناسی و مهدویت ضرورت می‌یابد. از این رو بین دو عنوان سبک زندگی اسلامی و سبک زندگی شیعی مهدوی عنوان دوم گویاتر و رساتر است؛ چرا که در مکتب تشیع بر خلاف تمامی دیگر ادیان و مذاهب، نقطه پایان در تولی و حد یقف در حالت انتظار وجود ندارد. به عنوان نمونه در گرایش اهل سنت با رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرونده اسلام، نهایی شده و بسته شده است و اسلام برای همیشه تاریخ، در خرد و کلان آموزه‌های خود ثابت و بدون هیچ حالت منتظرانه است. بر اساس نگاه آنها هر مسلمان پس از دریافت بسته زندگی اسلامی دیگر نیازی به معصوم و راهبر الهی ندارد، ولی در نگاه شیعه؛ اولاً؛ دین کامل نزد پیامبر و امامان است که تاکنون اجرای عملی آن هم به صورت کامل و نهایی محقق نشده و ثانیاً؛ بر فرض تحقق نهایی و کامل دین، این امر به معنی استغنائی مومن از امام نیست. بلکه هر فرد مومن می‌بایست پیوسته دارای حالت انتظار و نگاه منتظرانه و نوعی تعلیق و وابستگی به امام خود باشد و در لحظه لحظه زندگی خود از ایستایی، رکود، استقلال و احساس استغنا پرهیز نماید تا بتواند به قرار گرفتن در مسیر کمال یابی پیوسته خود برسد. اساساً شیعه بدون مهدویت حتی اگر ۱۱ امامی باشد از جهت نتایج تفاوتی با رکودگرایی و سلفی زندگی اهل سنت و دیگر ادیان و مذاهب نخواهد داشت.^۵

شاید بگویید طبق این تحلیل می‌توان از قید شیعی و ولایی استفاده نمود؛ اما پاسخ آن است که با وجود آنکه ما به شیعی بودن جنس سبک زندگی منتظرانه معتقدیم، اما برای کاربردی کردن آموزه‌های شیعی و ولایی به خاطر کوتاهی شیعیان در انجام وظایف خود نسبت به امام زمان و حاکمیت او در جامعه که غیبت هزار ساله وی شاهد آن است، اصرار بر

برجسته کردن واژه «انتظار» به تبعیت از روایات داریم تا یاد امام زمان را پررنگ کرده و نه تنها حس مسئولیت پذیری شیعیان را بیشتر تحریک نماید بلکه جهت و روح حاکم بر فعالیت‌های فردی و اجتماعی ایشان را که همانا ادای حقوق وی و به طور خاص زمینه سازی برای برگرداندن حق حاکمیت و ولایت حضرت مهدی علیه‌السلام در جامعه جهانی است مشخص کنیم، همین نکته باعث شده تا برخی اندیشمندان در تحلیلی چنین اظهار کنند که:

تفاوت سبک زندگی مهدوی با سبک زندگی دینی این است که هر دو دین دار هستند و از امام خود اطاعت می‌کنند ولی در سبک زندگی مهدوی فرد در کنار ایمان، خود را زمینه ساز ظهور امام زمان (عج) می‌داند.^۶

با این توضیح حتی شبهه مذکور که فرق آن با سبک زندگی علوی و حسینی و نظیرش چیست نیز بر طرف می‌شود، زیرا ما اولاً؛ به جای قید مهدوی از قید منتظرانه استفاده کردیم و ثانیاً با پررنگ کردن جایگاه امام زمان و حقوق او مشخص شد که سبک زندگی شیعه در هر دوره ای - تا قبل از ظهور- منتظرانه است؛ خواه امام زمان وی در عصری حضرت علی علیه‌السلام و خواه امام حسین علیه‌السلام باشد. بنابراین اگر منظور از سبک زندگی علوی و حسینی آن است که ما از الگوهای منتظران آن دوران برای زمانه خود که امام زمان ما حجت‌بن‌الحسن است درس بگیریم و رابطه قلبی و عملی خود را با ایشان با در نظر گرفتن این عصر، مدیریت و تنظیم کنیم حرفی نیست؛ اما باید بدانیم که توقف در امامان قبل و بی توجهی قلبی و عملی به وظایف خود در قبال حضرت مهدی که امام زمان و عصر ما هستند شایسته نبوده و قید منتظرانه این غفلت احتمالی را نیز برطرف می‌کند، توجه به این نکته حتی می‌تواند کیفیت مراسم بزرگداشت معصومین و به ویژه عزاداری حضرت سیدالشهدا را دگرگون کند.

ما در شرایط خاص غیبت امام عصر قرار داریم، که ارتباط اختیاری شیعیان با حضرت حجت و بهره‌گیری مستقیم از محضرش قطع شده است. در سخنان معصومین شرایط زمانی هر دوره و آگاهی به آن برای کیفیت فعالیت‌ها بسیار مورد توجه بوده است به گونه‌ای که فرموده اند: «امور مشتبه بر کسی که به زمانه آگاه است حمله نمی‌برد»

حال سوال این است در این موقعیت ویژه، شیوه زندگی اسلامی و شیعی با چه سبک خاصی باید جریان پیدا کند؟ ما معتقدیم سبک زندگی منتظرانه پاسخ مناسب به این پرسش است.

سبک زندگی منتظرانه، مصداق عینی سبک زندگی دینی، اسلامی، شیعی و مومنانه در عصر غیبت امام زمان است که البته مرجع مباحث علمی و اسلامی آن به تصریح امام عصر، علمای بزرگوار شیعه و مراجع معظم تقلید است.

سبک زندگی زمینه ساز باید بتواند باعث مرزبندی و شفافیت ایمان، کفر و نفاق باشد، از این رو نشانه‌های زندگی که بین مومن و منافق و کافر یکسان باشد زمینه ساز نخواهد بود.

سبک زندگی زمینه ساز باید در شرایط سخت، قدرت تمییز بین حق و باطل را داشته باشد.

شیوه زندگی منتظران واقعی و سبک زندگی آنها باید متضمن یاد موعود الهی به صورت هوشمندانه و عالمانه باشد.

سبک زندگی آنگاه زمینه ساز است که شرایط لازم و کافی برای تشکیل حکومت و تمدن سازی نوین اسلامی را داشته باشد، فضای مجازی، نوع پوشش، نوع عبادات فردی و جمعی برخی از نمونه‌های تمدن ساز هستند.

در سبک زندگی زمینه ساز هر گونه تعدی سلطه جویانه و مغرورانه انسان به طبیعت جایز نیست.

سبک زندگی زمینه ساز باید طوری شود که ضمن پرهیز از بدعت و سطحی نگری، پاسخگوی نیازهای مشروع بشری در راستای مسیر الهی باشد.^۷

ویژگی‌های سبک زندگی منتظرانه:

۱. شکل‌گیری رفتارهایی حول محور گرایش به حضرت مهدی، پذیرش ولایت وی و انتظار ظهور اوست
۲. سبک زندگی منتظرانه کلیتی انتزاع شده از مجموعه رفتارهای خاص معطوف به انتظار حضرت مهدی است نه تک‌رفتارها
۳. ناظر بر جلوه‌های ظاهری و رفتاری است و باورهای مهدوی تنها به عنوان مبنای این سبک مطرح می‌شود و نه خود سبک
۴. هویت و نماد شیعه راستین و مبنای اسلام اصیل و اصل امامت است
۵. تمام ابعاد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی را به خاطر قیام سراسری امام قائم، در مقیاسی جهانی در بر می‌گیرد.
۶. به همه حوزه‌های رفتاری اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ورود پیدا می‌کند.
۷. رویکرد جهادی که تلاش همه جانبه برای زمینه سازی (ایجاد مقتضیات و دفع موانع فردی و اجتماعی) ظهور است روح حاکم بر سبک زندگی منتظرانه می‌باشد

۱. مولفه‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز، غلامرضا گودرزی

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰

۳. بقره/۱۲۴

۴. انسان شناسی و مهدویت، ص ۳۶

۵. همان، ص ۳۶-۳۷

۶. سبک زندگی مهدوی باید الگوی جامعه شود؛ گفتگو با حجت‌الاسلام

دکتر محمدصابر جعفری، خبرگزاری شبستان، ۱۳۹۲

۷. مولفه‌های راهبردی اخلاق و سبک زندگی زمینه ساز، غلامرضا گودرزی



بشارت

معرفت به امام پای سفره اهل بیت علیهم السلام

۱۰

نشریه امان شماره ۵۹

وارث پرچم

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بصره با هم برخوردند آن حضرت پرچم را - پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را - برافراشت پس قدم‌های آنان به لرزه افتاده و هنوز آفتاب زرد نشده بود که گفتند: ای فرزند ابیطالب ما ایمان آوردیم، در این هنگام آن حضرت دستور فرمود: «اسیران را نکشید و کار زخمیان را یکسره نکنید و آنان را به قتل نرسانید و آن را که روی از جنگ برتافته و می‌گریزد دنبال نکنید، و هر کس سلاح خود را بر زمین گذارد در امان است و هر کس در خانه خویش را ببندد در امان است» و چون روز صفین فرا رسید برافراشتن آن پرچم را از آن حضرت درخواست کردند آن حضرت نپذیرفت. پس حسن و حسین علیهم السلام و عمار یاسر رحمه الله را نزد او واسطه ساختند، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود: پسر جانم همانا این مردم را مدتی مقرر شده است که بدان برسند، و این پرچم، پرچمی است که پس از من هیچ کس جز قائم صلوات الله علیه آن را بر نخواهد افراشت»

غیبت نعمانی، باب ۱۹، حدیث ۱.

آغاز یک دعوت

ابوبصیر از کامل و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم ما چون قیام کند مردم را به امر نوینی دعوت خواهد نمود، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود، و اسلام غریبانه آغاز شد و باز همچنان که شروع شده غریب خواهد گردید، و خوشحال غریبان».

غیبت نعمانی، باب ۲۲، حدیث ۱.

اولین و آخرین خیر

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ائمه پس از من دوازده تن هستند که اول ایشان تویی ای علی! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دست‌های او مشارق و مغارب زمین را فتح کند.

کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۴، حدیث ۳۵.

سرزمینی بایک حکومت

محمد بن جعفر بن محمد علیهم السلام از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می‌انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می‌گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هر گاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آنچه در آن (مکتوب) است عمل کن»

غیبت نعمانی، باب ۲۱، حدیث ۸.

همانند پیامبر صلی الله علیه و آله

عبداللہ بن عطاء گوید: به امام باقر علیہ السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیہ السلام آگاہ گردان. پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید، یعنی منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و (همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که سنت های انبیا را زنده و بدعت ها را از میان برداشت او نیز) بدعت ها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد».

غیبت نعمانی، باب ۱۰، فصل، حدیث ۱۰

دنیای کوچک

مفضل از ابوبصیر از امام صادق علیہ السلام روایت کند که فرمود: چون کارها منتهی به صاحب الامر شود خدای تعالی پستی ها و بلندی های زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟

کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۸، حدیث ۲۱.

به عدالت

جابر بن عبداللہ از امام باقر علیہ السلام نقل می کند که فرمودند: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کرد، به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت با دادگری رفتار می کند، پس هر که از او اطاعت کند فرمان خدا را برده است و هر که از او نافرمانی کند خدا را نافرمانی نموده است، و مهدی برای این مهدی نامیده شده که به امری پنهان هدایت می کند و تورات و سایر کتب (آسمانی) خدای عز و جل را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و میان اهل تورات (یهود) با تورات و میان اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و میان مسلمانان با قرآن حکم می کند و اموال از داخل و خارج زمین نزد او گرد آمده و انباشته می شود، پس به مردم می گوید: بیائید بگیریید این چیزی است که به خاطر آن خویشاوندی را بریدید و به خاطر آن خون های ناحق ریختید و برایش آنچه را خداوند تحریم فرموده بود مرتکب شدید، پس به آنان ثروتی می بخشد که هیچ کس پیش از او آن مقدار نبخشیده است و زمین را از دادگری و برابری و نور پر می کند همان گونه که از ستمکاری و تعدی و شر پر شده است».

غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.

سربازان خورشید

امید درویشی

رضایت امام زمان علیه السلام

آنان که چشم به راه امام خود هستند و درباره او شناخت لازم را پیدا کرده‌اند، اعتقاد دارند که امام زمان علیه السلام از کارهای همه مردم، به ویژه شیعیان آگاه است. طبق برخی روایات، تمام کارهای ما هر هفته یک یا دو روز، و طبق بعضی دیگر از روایات، هر روز، و مطابق روایاتی دیگر، هر صبح بر امام معصوم عرضه می‌شود؛ به همین جهت، کسانی که دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام هستند، همواره تلاش می‌کنند اعمال و رفتارشان مورد رضایت امام زمان علیه السلام واقع شود.

باید به این نکته ایمان قلبی و عملی داشته باشیم که امام زمان علیه السلام به تمامی اعمال، رفتار و افکار ما آگاهند و هیچ کاری از چشم بینای ایشان پنهان نبوده و هیچ حرفی از گوش شنوای امام زمان علیه السلام مخفی نیست. ما باید بدانیم وقتی کارها و اقدامات روزانه ما، به دست امام زمان علیه السلام می‌رسد، با دیدن اعمال خوبمان، خوش حال و با دیدن اعمال بدمان، ناراحت می‌شوند؛ بنابراین، باید سعی کنیم همواره رضایت ایشان را به دست بیاوریم.

منتظران واقعی، به این پیام امام زمانشان آگاهند:

إِنَّا يُحِيطُ عَلَمَنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ؛ هیچ‌یک از اخبار شما، از دید ما پنهان نمی‌ماند؛ ما بر همه امور شما اطلاع پیدا می‌کنیم.

شایان ذکر است، رضایت امام زمان علیه السلام، غیر از رضایت خداوند نیست. این که خداوند در قرآن کریم، حضرت اسماعیل را با صفت «مرضی» توصیف کرده: «وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛

و [اسماعیل] همواره مورد رضایت پروردگارش بود، نشان‌دهنده اهمیت رضایت خداوند است. اگر انسان کاری کند که مورد رضایت خداوند قرار گیرد، بی‌شک مورد رضایت امام زمان علیه السلام نیز قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل، سعی می‌کند اوامر الهی را انجام بدهد، از گناهان دوری کند، همواره به دنبال حق باشد و با باطل می‌پارزه کند که:

فَالْحَقِّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ؛ حَقّ آن است که شما آن را پسندیده و باطل آن است که شما از آن خشمگین هستید.

شهدا همواره این دغدغه را داشتند که: آیا امام زمان علیه السلام از آن‌ها رضایت دارد یا نه؟ در بسیاری از وصیت نامه‌های شهدا، این دغدغه به چشم می‌خورد.

شهید سید مهدی بلادی

ای مهدی صاحب‌الزمان! این که نام سربازی و نوکری تو را بر ما نهاده‌اند، افتخاری است، ولی این که نمی‌توانم آنچه تو می‌خواهی باشم، عذاب‌ی است در روح و وجودم. نام مقدس سربازی امام زمان علیه السلام را به خود نسبت می‌دهم و حال آن که نه تنها یاری تو را نکرده‌ام، بلکه حتی را هم که بر گردنم داری، ادا نکرده‌ام! وقتی فکر گناه و خیانتی که به خودم و شما کرده‌ام و قلب تو را به درد آورده‌ام، می‌افتم نمی‌دانم چطور نام تو را بر زبان بیاورم و صدایت کنم؟!

شهید سید مرتضی شریفی

در مورد من نگران نباشید، چون که من سرباز امام زمان علیه السلام هستم و باید به خاطر ظهورش، زمینه را آماده کنم. و در این راه، شک و تردیدی نیست و اگر شهید بشوم، بیهوده نیست و اگر این راه را نروم، امام زمان علیه السلام از ما شکایت می‌کند و ناراضی می‌شود و باید از جان خود دریغ نکنیم تا ان شاء الله آقا امام زمان علیه السلام هر چه زودتر ظهور کنند!

شهید فرهاد اجرایی

«شهید فرهاد اجرایی» نیز درباره به دست آوردن رضایت امام زمان علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: بیایید این دنیای بی‌ارزش را رها کرده و به خود بیاییم و فکر کنیم که: آیا تمام خوشی‌های دنیا به لحظه‌ای نارضایتی امام زمان علیه السلام، ارزش دارد؟!

شهدا و رزمنده‌های جنگ همواره در پی به دست آوردن رضایت امام زمان علیه السلام بودند و سعی می‌کردند خواسته‌های امام زمانشان را بر خواسته‌های درونی‌شان ترجیح دهند. آنان نه تنها خود را به گناه آلوده نمی‌کردند، بلکه زمینه‌های گناه و معصیت را برای دیگران هم به وجود نمی‌آوردند که مبادا قلب امام عصر علیه السلام از آنان اندوهگین شود.

شهید صیاد شیرازی

درباره «شهید صیاد شیرازی» این طور نقل شده است:

قرار بود صبح روز عید غدیر برود خدمت مقام معظم رهبری و درجه سرلشگری اش را بگیرد. همه به او تبریک می گفتند، ولی خودش می گفت: «درجه گرفتن فقط ارتقای سازمانی نیست؛ وقتی آقا درجه را روی دوشم بگذارند، حس می کنم از من راضی اند. وقتی ایشان راضی باشد، امام عصر علیه السلام هم راضی اند؛ همین برایم بس است. انگار مزد تمام سال های جنگ را یک جا به من داده اند.»

یاری امام زمان علیه السلام

شیعیان واقعی همواره تلاش می کنند، تا آن جا که می توانند امام عصر علیه السلام را یاری کنند، چراکه ایشان را ولی نعمت خود دانسته و خدمت کردن به حضرتش را جزء برترین عبادات و بالاترین وسایل تقرب به خداوند می دانند.

خدمت و یاری حضرت مهدی علیه السلام آن چنان اهمیت دارد که وقتی از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمودند: «لا و لو ادرکتَهُ لخدمتهُ أيام حیاتِی»؛ خیر، اما اگر او را دریابم، در همه ایام زندگانی ام خدمتگذارش خواهم بود.

وقتی امام صادق علیه السلام، خدمت و یاری امام عصر علیه السلام را آرزو می کنند، پس ما هم باید در این راستا تلاش کنیم. بسیاری از شهدا در وصیت نامه شان بر این امر تأکید دارند که درباره یاری امام زمان علیه السلام بی تفاوت نباشیم.

شهید سعید طوقانی

«شهید سعید طوقانی» در وصیت نامه اش می نویسد:

کاری نکنید که لیاقت یاری امام زمان علیه السلام را از دست بدهید! تا می توانید مراقب و محاسب اعمال و احوال خودتان باشید.

شایسته است، هرکسی به هر اندازه، زمینه های خدمت و یاری امام زمانش را فراهم کند و نباید هیچ تلاشی، هرچند کم را نادیده گرفت. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا...؛ هریک از شما باید برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند، هرچند یک تیر باشد...

شیعیان باید همواره روحیه یاری رسانی به امام زمان علیه السلام داشته و مهیای یاری امام خود باشند. به جهت مشخص نبودن زمان دقیق ظهور، این روحیه خدمت رسانی، باعث پویایی، تحرک و آمادگی کامل برای امر ظهور می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام در توصیف یاری کنندگان امام عصر علیه السلام می فرمایند:

الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَ جَفَوْا الْوَطْنَ وَ عَطَلُوا الْوَتِيرَ مِنَ الْمَهَادِ وَ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَ أَضْرَبُوا بِمَعَايِشِهِمْ؛ کسانی که از خانواده و فرزندان شان دست کشیدند، وطن را ترک کردند، از بستر و خواب آرام گذشتند، تجارت و بازرگانی را رها کردند و به کسب و کار خویش ضرر و زیان وارد کردند.

شهدا با دل کندن از شهر و دیار و زن و بچه هایشان، به سوی جبهه ها شتافته و در راستای خدمت به امام زمان علیه السلام، تمام هستی شان را در طبق اخلاص گذاشتند؛ البته آن ها، عاشق خانواده خود بوده و در این مسئله، الگو و نمونه اند.

شهید حسن امام دوست

در بخشی از نامه اش، خطاب به دختر تازه به دنیا آمده خودش می نویسد: کودکم! شعله عشق دیدار تو در دلم زبانه می کشد.

خیلی دلم می خواست برای یک بار هم که شده، شما را ببینم، اما نازنینم! چگونه می توانم به سوی تو بازآیم، در حالی که دشمن هر روز ناجوانمردانه به شهر و روستاهای میهن ما می تازد و صدها چون تو را که همه برایم عزیزند، در آغوش مادرانشان به خاک و خون می کشد؟! من می مانم تا تو فردا بتوانی سربلند و با افتخار بگویی که پدرت در راه اسلام و قرآن و نوکری اباعبدالله الحسین و امام عصر - روحی له الفداه - و نایب بر حقش، خمینی کبیر جان باخته است.

انتظارمان را پویا کنیم

زینب عشقی

منتظر واقعی حضرت که می‌خواهد انتظارش پویا و اثرگذار باشد، در مسیر حضرت حرکت می‌کند تا کمکش کند، او می‌داند که حضرت از او چه می‌خواهد و سعی می‌کند همان کار را انجام دهد. منتظر واقعی، قبل از انجام هر کاری، فکر می‌کند این کار مورد رضایت حضرت هست یا نه، و اگر دلش گواهی داد که حضرت راضی است، آن کار را با جان و دل انجام می‌دهد و اگر حس کرد ممکن است حضرت ناراضی باشند، دور آن کار را خط قرمز می‌کشد.

امام هشتم، سلطان ایران زمین، که سلام و درود خدا بر ایشان باد، به نقل از پدران بزرگوارش فرمودند: رسول خدا صل الله علیه و آله فرمودند: افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عزوجل برترین اعمال امت من انتظار فرج از خدای عزوجل می‌باشد.

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲
خوب مسلما این انتظار که می‌تواند برترین اعمال انسان باشد، باید به یک دردی بخورد، باید یک چیز خاص باشد.

انتظار پویا یعنی مراقب رفتار و کردار بودن، یعنی مثلا در رانندگی الکی بوق نزدن، ماشین را طوری پارک کنی که برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند، در شهر طوری رانندگی کنی که به جای ترس و دلهره در جان مردم انداختن، آرامش و امنیت را به همشهریان خود هدیه دهی.

امنیت ... امنیتی که وقتی حضرت بیایند، تمام کره زمین را فرا می‌گیرد، ما می‌توانیم با هدیه دادن امنیت به دیگران، در راستای کسب رضایت حضرت گام برداریم.

همیشه وقتی صحبت از انتظار می‌شود، یاد مطب دکتر می‌افتم که باید چند ساعتی توی نوبت باشم، یا مثلا وقتی با دوستی توی خیابون قرار دارم و او هنوز نرسیده و معلوم هم نیست که توی این ترافیک، کی برسد!

به نظرم آن زمانی که در انتظار می‌گذرانم، از بیهوده ترین زمان‌های زندگی است، راه می‌روم، قدم می‌زنم، به اطراف نگاه می‌کنم، انواع فکر و خیال به ذهنم می‌رسد، سر حرف را با شخص دیگری که او هم منتظر است باز می‌کنم، سرم را توی گوشی می‌کنم و پیام‌های رسیده را چک می‌کنم و در بهترین حالت ممکنه، کتاب می‌خوانم.

اما باز هم احساس می‌کنم وقتم تلف می‌شود، دلم می‌خواهد هر چه زودتر این انتظار تمام شود و من به کار و زندگی ام برسم.

اسم امام زمان علیه‌السلام که می‌آید، و واژه انتظار، به نظر می‌رسد که روزهایی که بدون یاد حضرت می‌گذرد، مثل همان ساعت‌هایی است که توی مطب دکتر، منتظر نشستیم، پوچ و تو خالی، اصلا رنگ ندارد...

نمی‌دانم تا حالا واژه ی «انتظار پویا» به گوشتان خورده یا نه؟ اینکه کسی منتظر حضرت باشد، اما وقتش را تلف نکند، الکی سرش را توی گوشی نبرد و پیام‌های خوانده و نخوانده را چندباره چک نکند، یا فقط دست رو دست نگذارد و چشم به جاده ندوزد، و یک کار مثبت انجام دهد، به زندگی اش رنگ بدهد و برای خودش و اطرافیانش، مفید باشد.

منتظر حضرت، به عشق امام زمانش، به طبیعت احترام می‌گذارد، گل و درخت می‌کارد، به درخت و گل‌های توی خیابون آب می‌دهد، چرا که دوست دارد زمین برای آمدن مولایش، گلستان باشد.

انتظار پویا که می‌شود برترین اعمال آدم‌ها، در اخلاق و رفتار منتظر دیده می‌شود. کسی که بین در و همسایه، دوست و آشنا، فامیل و غریبه، به عنوان معتمد شناخته می‌شود، کسی که می‌شود در سختی‌ها روی کمکش حساب کرد، کسی که از دیگران دستگیری می‌کند، کسی که مایه افتخار پدر و مادرش است، کسی که اخلاق و رفتارش آینه ای از دین و آیین‌اش باشد.

کاظم آل محمد علیه‌السلام فرمودند: همانا مهر قبول اعمال شما، بر آوردن نیازهای برادرانتان و نیکی کردن به آنان در حد توانتان است و الا (اگر چنین نکنید)، هیچ عملی از شما پذیرفته نمی‌شود.

بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۹
البته باید حواسمان باشد که رسیدگی و توجه را از خودمان و خانواده و اطرافیانمان شروع کنیم مسلماً انسان‌ها در قبال خودشان هم مسئولند.
شاید مهمترین کار یک منتظر واقعی که می‌خواهد انتظارش "برترین اعمال" شود، این باشد که دیگران را با امام زمان علیه‌السلام آشنا کند.
حیف است که چشمه‌ای پاک و زیبا در کنار آدم‌ها باشد و همه از او غافل!

تنهایی بیماری روزگار ماست، آدم‌هایی که با وجود خانواده و همسر، بازهم احساس تنهایی آزارشان می‌دهد و افسردگی و ناراحتی مهمان ناخوانده قلب و دلشان شده، اگر با امام زمان علیه‌السلام آشنا شوند و محبت او به خود را دریابند و بدانند که او هر روز برایشان دعا می‌کند و در زندگی مراقب و نگهدارشان هست، دیگر شیطان نمی‌تواند افسردگی را در قلبشان وارد کند. داشتن یک پدر، یک پناه، کسی که همیشه هست، از بزرگترین موهبت‌های خدا برای ما آدم‌هاست.

در انتظار پویا، باید خودمان را آماده کنیم، آماده کمک‌رسانی به امام زمان علیه‌السلام، و اسم امام زمان علیه‌السلام را بلند کنیم و همه مردم جهان را به پیروی از ایشان دعوت کنیم البته یادمان باشد که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

مردم را با غیر زبان [عمل] خود [به مذهب خویش] دعوت کنید، تا پارسایی و سخت‌کوشی [در عمل و عبادت] و نماز و خوبی را از شما ببینند؛ زیرا اینها، خود [بهترین] مبلغ‌اند.

کافی ۲/۷۸/۱۴



داریم که نعمت‌هایمان از اوست، نیاز‌هایمان را از او خواهیم، موفقیت‌مان را از لطف او بدانیم، برای گناهانمان به درگاهش استغفار کنیم، راضی به رضای او باشیم، برای رضای او تلاش کنیم، بر او توکل کنیم و خدا در زندگی ما جایی داشته باشد. امام زمان علیه‌السلام نیز مانند سایر امامان در این زمینه، برایمان سرمشق هستند. در زیارت آل یاسین به لحظات نماز و نیایش حضرت سلام می‌دهیم. در یکی از دعاهای امام زمان علیه‌السلام آمده است: «مرا از آنان قرار بده که جز به درگاه تو دست طلب نگشایم.» (زیارت ناحیه مقدسه)؛ بعضی فقط هنگام گرفتاری به سراغ خدا می‌روند در حالیکه خدا دوست دارد صدای بنده‌اش را همیشه بشنود. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از آن نیست که از او درخواست شود.» (بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳)؛ در روزگار خوشی نیز باید دعا کنیم تا دچار غرور و غفلت نشویم. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «سزاوارتر است که دعای مؤمن در حالت گشایش و آسایش، مثل دعایش در حال شدت و گرفتاری باشد.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۸)

زندگی مهدوی، جواد محدثی، ص ۲۰-۱۷

هر چند تلاش برای تأمین زندگی، نشاط و شادمانی، فعالیت‌های اجتماعی و ... لازم و توصیه اسلام است، اما هرگز جای نیاز روحی و معنوی را نمی‌گیرد. برای همین باید بخشی از فرصت خود را به عبادت، تفکر و امور معنوی بپردازیم، تا خلأ معنوی پیش نیاید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوقات درون خانه را به سه بخش تقسیم می‌کرد: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده، بخشی برای امور شخصی خویش. (مکارم الأخلاق، ص ۱۳)؛ آن حضرت هنگام نماز چنان حالشان دگرگون می‌شد که گویا کسی رانمی‌شناسند. (سنن النبی، ص ۲۵۱).

کسی که در امور زندگی خود، چنان غرق می‌شود که فرصت خلوت با خدا را ندارد، زیانکار است. همه امامان بخشی از فرصت خود را به عبادت خدا اختصاص می‌دادند. اختصاص نمازهای واجب به پنج وقت، برای آن است که صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء به یاد خدا باشیم و معنویت از زندگی ما حذف نشود. حضور در نماز جماعت، زیارت ائمه علیهم‌السلام، زیارت قبور شهداء و ... به ایجاد فضای معنوی در زندگی کمک می‌کند. زندگی معنوی یعنی یادمان نرود که ما بنده هستیم و خدای مهربانی

بصیرت دینی

«بصیرت» به معنای بینش عمیق فکری و اجتماعی است تا انسان فریب نخورد، باطل را به جای حق نپذیرد، مورد سوء استفاده دشمنان قرار نگیرد، دچار فتنه‌های اجتماعی نشود و معنای «زندگی صحیح» را بر مبنای رهنمودهای دین بشناسد و پیرو امامان معصوم باشد.

اگر «چشم» و «بصر»، برای «دین» راه و چاره است تا در چاه نیفتیم، «بینایی» و «بصیرت» هم

برای شناخت حق و باطل، دوست و دشمن و راه و بیراهه است تا گمراه نشویم. پیامبر خدا (ص) فرمودند: «کور، کسی نیست که چشمش نابینا باشد، همانا کور کسی است که چشم بصیرتش کور باشد.» میزان الحکمه، حدیث ۱۷۳۵

بصیرت در دین توصیه امامان به شیعه است. کسی که دین خود را عمیق بشناسد و باورهای دینی را از افراد دین شناس بگیرد، با کوچکترین شبهه‌ای دچار انحراف نمی‌شود. اگر بصیرت بود، عده‌ای فریب «محمد علی باب» را نمی‌خوردند و او را به عنوان «امام زمان» یا «پیامبر» نمی‌شناختند و بابتی و بهائی نمی‌شدند.

از شاخص‌های «بصیرت دینی»، شناخت حجت خدا و عقیده به امامت او هم در عصر حضور و هم در دوران غیبت است. امام باقر علیه‌السلام به یکی از اصحابش به نام ابو حمزه فرمودند: «ای اباحمزه! هر گاه یکی از شما چند فرسخ بیرون می‌رود، برای خود راه‌نما انتخاب می‌کند، شما به راه‌های آسمان ناآشنا تر از راه‌های زمین هستید، پس برای خودت دلیل و راهنمایی بطلب.» (الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴)

این سخن به ضرورت کسب معرفت صحیح دینی از راه‌های مطمئن اشاره دارد. در عصر امامان باید دین را از معصومین و در عصر غیبت از علمای دین گرفت تا احتمال گمراهی و خطا کمتر باشد.

امام صادق علیه‌السلام در تشویق جوانان شیعه به دین‌شناسی عمیق و با بصیرت، فرمودند: «اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دین خود را نمی‌شناسد، ادبش می‌کنم.» (بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴)

امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «در دین خدا، فقیه و بصیر شوی؛ چرا که فقه، کلید بصیرت و مایه کمال عبادت است...» همان، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ مؤمن نه تنها در امور دینی بلکه در امور اجتماعی هم باید هوشیار باشد تا دچار امواج انحرافی نگردد.

زندگی مهدوی، جواد محدثی، ص ۲۴-۲۱

همه یک نام را بر زبان دارند

پرونده ادبیات مهدوی

اینجاندنیای واژه‌هاست ...
دل‌مان برای واژه «ظهور» تنگ شده، و همه یک نام را بر زبان داریم.
مهدی جان!
بیا...

همه یک نام را بر زبان دارند / ماه منیر داستان‌پور
شعر مهدوی
غنچه‌های قیام - کتابگردی
معرفی کتاب





ماه منیر داستان پور

نگاهی به خورشید که داشت وسط آسمان می سوخت کرد و با خودش گفت اینجا که وضع به این منوال باشد، خدا به داد گرمای بی امان مکه برسد. لابد در سرزمین عربستان حاجی ها دارند زیر آفتاب عین گندم، برشته می شوند. "خدایا آنها را به تو سپردمی" زیر لب زمزمه کرد. دلش عین سیر و سرکه می جوشید از همان سر صبحی که با هادی خان حرف زده بود؛ انگار لباس های یک رخت شوی خانه را در دلش می شستند، از بس که اضطراب داشت. نمی دانست چرا امروز صبح خدا حافظی پیرمرد یک طور دیگر بود؟! انگار می خواست برای ابد برود.

مثل مرغ سرکنده دور اتاق می چرخید و منتظر بود آن تلفن لعنتی که عین کتاب دعا گرفته بود، دستش زنگ بزند و هادی خان فقط یک سلام بکنند که دل سیده خانم آرام شود.

نظری به عکس حمید که با آن لبخند ملیحش روی طاقچه جا خوش کرده بود انداخت. با خودش گفت: "پسرک بی خیال! انگار نه انگار که من این همه وحشت زده ام و تو این طوری داری می خندی! حداقل حالا که پیش خدا پارتی داری یک دعایی هم برای ما بکن. به خدا بگو مونس درب و داغان مرا سالم به خانه برگرداند."

تشنگی عجیبی را در گلویش حس می کرد و نمی دانست چرا فکر می کند همین الان هادی خان هم در حسرت یک قطره آب می سوزد. از تلویزیون و این جور چیزها که باعث می شد حواس مرد خانه اش پرت یکی دیگر غیر از او شود، زیاد خوشش نمی آمد.

ولی وقت اخبار بود و بد نبود به بهانه خبردار شدن از قال و مقال این سیاست مدارهای این گوشه و آن گوشه دنیا کمی حواسش را از استرس بی دلیلش پرت کند.

خانم خوش صحبت و جدی اخبار گوئی چیزی گفت که چندبار با خودش تکرار کرد تا درست و حسابی دوهزاریش بیافتد. از گرفتار شدن و بدتر از آن کشته شدن تعداد زیادی از حاجیان ایرانی و چند کشور دیگر سخن می گفت که در منا و در اوج گرمای عربستان اسیر شده و مثل سیدالشهدا در تشنگی جان سپرده بودند.

زن می گفت: "هر لحظه تعداد شهدا بیشتر می شود و هنوز آمار مشخصی از آنها در دست نیست."

دوسه بار پلک زد. چه می شنید؟ منا؟ تشنگی؟ شهادت؟ حاجیان ایرانی؟ یعنی چه؟ مگر این امکان دارد؟

خودش صبح صدای مهربان هادی خان را شنیده بود. حالا گیریم که یک چیزی در کلام مرد بود که ته دلش را خالی کرده بود. دلیل که نمی شد جزء کشته شدگان باشد.

اسامی یکی پس از دیگری حین اخبار زیرنویس می شد. "خدایا اسم مرد خانه ام در لیست نباشد. من دیگر غیر از او کسی را در این دنیای درندشت ندارم". اینها حرف هایی بود که ضمن خواندن نام شهدا، داشت با خود می گفت و گریه می کرد. یکدفعه نامی درست مثل پتک خورد روی سرش و از رؤیا بیرونش آورد. این که نام و فامیل هادی خان بود.

همان نام خوش آهنگ... همان که وقتی زمان اعزام به جبهه اعلام شد؛ کلی قربان صدقه حمید

رفت با این فامیل قشنگش و روزی که بر روی سنگ مزار پسرش در قطعه شهدا دید بار دیگر دلش برای عزیز کرده اش ضعف رفت.

حالا اینها چطور داشتند اسم و فامیل هادی خان را آنقدر بی احساس زیرنویس می کردند و می گفتند از تشنگی جان داده؟ مگر عاشوراست یا شمر دوباره زنده شده که عده ای با لب تشنه وسط بیابان جان بدهند؟ اصلا مگر مردش را به امیرالحاج نسپرده بود؟ مگر قرار نبود همینطور که سالم رفته، تندرست برگردد؟

یک لحظه حس کرد مثل بچگی هایش که نزدیک بود در حوض خانه خانم جان غرق شود، نفس کم آورده. هر چقدر بیشتر دهانش را باز می کرد تا هوا وارد ریه هایش شود، بیشتر خفقان می گرفت. افکار مثل فریم های یک فیلم سینمایی با سرعت از مغزش می گذشتند. اینکه تنها فرزندش را فرستاده بود برای یاری امام زمان؛ اینکه این همه سال شکایتی نکرده بود از نبود پسرش به خاطر او؛ اینکه هادی خان را سپرده بود به خودش؛ اینکه قول داده بود هیچ وقت زبان به گله باز نکند به خاطر او. یک اسم از ذهنش رد شد؛ مهدی جان!

نفس؛ یکی دیگر و باز هم. اکسیژن ریه هایش را پر کرده و تازی دیدش در کمتر از ثانیه از بین رفت. نشست روی صندلی محبوب همسرش و چشم دوخت به تصویر خندان حمید که از روی طاقچه با او حرف می زد.

شاید می گفت "شرمنده سیده خانم که همیشه زحمت ما برای شماست".

مثل آن زمان‌ها که سرش را می‌گذاشت روی دامن مادر و می‌گفت: "این خانه یک زن دارد، دو مرد. همه گرفتاری‌ها و زحمت‌های ما برای شماست. ببخش مادر که اینقدر تنهایی". و سیده خانم جواب می‌داد: "تنها نیستم. یک امامی دارم که هر وقت اسمش را می‌آورم، هم قدرت دستهایم زیاد می‌شود هم دلم قرص".

یاد خداحافظی سر صبحی هادی خان افتاد. پیرمرد انگار به دلش الهام شده بود که این نوبه، نوبت آخر است که می‌تواند با سیده خانم اختلاط کند. گفته بود سپردمت به صاحب الزمان. دانه درشت اشک از گوشه چشمش غلطید و افتاد روی لبش. قطره درشت اشک آمده بود پای بوسی نامی که داشت بر زبانش جاری می‌شد. دوباره گفت یا صاحب الزمان ادر کنی. دلش آرام شد. آنقدر که حتی گریه و زاری همسایه‌ها که تا چند روز بعد می‌آمدند و می‌رفتند هم نتوانست آرامشش را برهم بزنند. وقتی جسم هادی خان برگشت؛ رفت نشست بالای سرش. دستی کشید به صورت مردش. گفت:

"خودمانیم مرد؛ هزار ماشاالله عین جوانی‌ات شده‌ای‌ها! همه می‌گویند تشنه رفتی ولی این شکل و شمائلی که من می‌بینم؛ اگر هنوز از دست ساقی کوثر آب ننوشیده باشی. حداقل شربت عسل از دست حور العین چشیده". آهی سوزناک کشید و نگاه خریدارانه‌ای به مسافر از مکه برگشته اش کرد. "شاید هم تشنگی‌ات را با دیدن صاحبمان از یاد برده‌ای".

مریم، زن جوان همسایه که سیده خانم را تا کنار شوهرش همراهی کرده بود؛ صورت خیس از اشکش را پاک و مثل پیرزن آقا را صدا کرد.

خیلی وقت بود از او کمک می‌خواست و هنوز جوابی نگرفته بود. حتی گاهی اوقات هم خسته می‌شد و سرش فریاد می‌زد که "مگر تو امام و صاحب اختیار مانیستی؟ مگر تقدیر ما به دست تو امضا نمی‌شود؟ پس این چه پیشانی نوشتی ست که برای من رقم زده‌ای؟"

هفت سالی می‌شد که رفته بود خانه بخت. شوهرش مرد مهربانی بود و شرایط مالی خیلی خوبی هم داشت. آنقدر که محال بود آب در دل همسرش تکان بخورد. اما از قضا همین مال و دارایی شده بود برای مریم یک تهدید بزرگ.

هر چه پول و مال و منالش زیادتر می‌شد؛ آه و آفغانش هم بالا می‌رفت که "بدون وارث این همه پول به چه دردم می‌خورد؟ اگر کسی نباشد این پول‌ها را به او بسپرم، بعد از مرگم مجبور می‌شوم همه را بدهم به بچه خواهر و برادر".

از همان سال اول که خیری از بچه نشد، مادرشوهرش شروع کرد به دخالت. سال دوم تبدیل شد به موش دواندن و سال سوم و چهارم دیگر تمام ایل و تبار شوهرش شروع کردند به پیچ کردن که "نصرالله بی‌خود این اجاق کور را در خانه اش نگه می‌دارد. بهتر است برود سراغ یکی که یک قشون برایش پسر به دنیا آورده و اسم و رسم اجدادی اش را حفظ کند".

چند تایی هم برایش پیدا کرده بودند. اما نصرالله با همه آرزویی که برای بچه داشت، به قولی که روز عقد به پدر مریم داده، پایبند بود. آقا جان گفته بود "این دختر را به یتیمی بزرگ کرده‌ام. هر وقت خواستی اشکش را در بیآوری بدان اشک یتیم دودمانت را می‌سوزاند". و او قول داده بود نگذارد حتی یک قطره اشک از چشم مریم پایین بیاید.

گرچه گاهی وقت‌ها بد عنق و یک دنده می‌شد. گرچه گاهی بی‌سر و صدایی خانه را بهانه می‌کرد برای کج خلقی. گرچه بعضی وقت‌ها می‌گفت: "کاش دور سفره ما هم چند تا بچه ریز و درشت نشسته بودند" و با آه سوزناکی، شام را خورده و نخورده به سیگار کشیدن مشغول می‌شد. اما با تمام این احوال مریم خیالش راحت بود که فکر زن گرفتن یا طلاق دادن مریم محال است به ذهنش خطور کند. همه می‌گفتند نصرالله لوتی و با مرام است و از طرفی سرش به سجاده. پس ممکن نبود به وزوز مگس‌های خانه خراب کن فامیل گوش کرده و زندگی مریم را سیاه کند.

ولی هنوز هم یک چیزی ته دلش قرص نبود. نشسته بود توی ایوان و به حال و هوای گریه بامزه‌ای که مدتی بود در انباریشان خانه کرده بود، نگاه می‌کرد. مادر بیچاره بچه‌هایش را یکی بعد از دیگری به دندان گرفته و به خانه بر می‌گرداند. صدای مداحی از خانه بغل دست به گوش می‌رسید. امسال اولین مجلسی بود که هادی خان، پیرمرد شهید همسایه در آن شرکت نمی‌کرد و سیده خانم مجبور بود تنها برگزارش کند.

نصرالله هم رفته بود سینه زنی. می‌دانست چقدر دلش می‌خواهد روزی با پسرهایش به این جور مجالس برود.

اسم آشنا و دلنشینی به گوشش خورد. نامی که با شنیدنش ناخودآگاه گریه می‌کرد. انگار اسم یک پدر خیلی خیلی قوی را شنیده باشد. یا یک دکتر بسیار خوب که آدم امیدوار است با یک نسخه‌ی او کلهم اجمیعین امراضش مداوا شود.

اسمش را زیرلب بارها و بارها تکرار کرد. "یا صاحب الزمان، الغوث و الامان". باز نگاهی به گریه‌های انباری که داشتند به خانه برمی‌گشتند کرد و دلش شکست. چشمش را دوخت به آسمان شب. "خدایا به همه فرزندان می‌دهی. فرقی ندارد انسان باشد یا حیوان.

به حق پسر نرجس خاتون، به من هم فرزندان سالم و صالحی عطا کن".

آن شب آقا نصرالله از هیأت سیده خانم یک ظرف غذای نذری آورد و این شد تنها غذایی که تا سه روز بعد از گلوی مریم پایین رفت. هر چیزی که می‌پخت یا می‌خورد؛ دلش را آشوب می‌کرد. فکر می‌کرد شاید یک چیزی مسمومش کرده باشد؛ اما هیچ غذای نابابی هم نخورده بود. شوهرش گفت باید دست از خود درمانی برداری و بروی دکتر. ولی صبح تا آمد چادر چاقچور کند که با هم بروند بیمارستان؛ شاگرد حجره زنگ زد و همسرش مجبور شد برود بازار. ولی از او خواست که دکتر رفتن را پشت گوش نیندازد.

فکر می‌کرد شاید یک هوایی به سرش بخورد، حالش بهتر شود. پس به همین بهانه راهی خیابان و بعدا مطب پزشک شد. خانم دکتر یک سری سوال پرسید و معاینه‌اش کرد. بعد یکر است فرستادش برای آزمایش.

ترسیده بود نکند درد لاعلاجی گرفته باشد. بعید هم نبود با وجود این همه غصه که این چند ساله نوش جان کرده بود.

با داروهای دکتر یک مقداری حالش بهتر شد ولی به کل مشکل رفع نشد. گرچه هنوز از دچار شدن به بیماری لاعلاج وحشت داشت و دلش نمی‌خواست جواب آزمایش‌اش را بگیرد ولی رفت آزمایشگاه و با شنیدن کلمه "مبارک" از مسئول آزمایشگاه، چیزی نفهمید. لابد منظورش این بود که مبارک است مریض نیستی.

راه افتاد رفت مطب دکتر و یک بار دیگر کلمه مبارک را شنید. گیج شده بود.

پرسید: "خانم دکتر چی مبارک که؟" اما جواب دکتر غیر از قفل فکرش، راه اشک‌هایش را هم باز کرد.

بالاخره داشت می‌آمد. مولودی که این همه سال منتظرش بود. نمی‌دانست اول خبر را به کی بدهد؟!

به مادرشوهرش که دائم به او زخم زبان می‌زد؟! به عمه خانم که برای همسرش دختر جوان و خوش بنیه‌ای را نشان کرده بود یا به خود آقا نصرالله؟

از خستگی سرش گیج می‌رفت و نمی‌توانست روی پاهایش بایستد. باز خدا را شکر می‌کرد که زن جوان از روی خیرخواهی کل شال‌هایش را خرید. خیلی دلش هوای جمکران را کرده بود. داشت می‌رفت سمت مسجد که نمازش را بخواند و رفته رفته راهی خانه شود که سرش گیج رفت و نقش زمین شد.

نمی‌دانست کی؟! ولی یک نفر کمک کرده بود که بیاید داخل مسجد و یک لیوان شربت قند مهمانش کرده بود.

چشم‌هایش را باز کرد. گرچه هنوز کمی چشمش تار بود ولی می‌توانست روحانی سیدی که مقابلش ایستاده را، تشخیص دهد.

صداها کمی برایش نامفهوم بودند ولی متوجه شد که سید به آن زنی که شانه‌های صنم را ماساژ می‌داد؛ گفت:

"از این به بعد این بنده خدا مورد حمایت ماست. خیال می‌کنیم دختر نداشته خودمان است. تصادفاً نامه‌ای که برای آقا نوشته بود را خواندم. حاج خانم آماده باش که باید دو دختر شوهر دهیم و پسرمان را بفرستیم دانشگاه".

زیر لب زمزمه کرد یا صاحب الزمان الغوث و الامان

صنم، هیچوقت خیال نمی‌کرد کارش برسد به دست فروشی؛ آن هم در گوشه پیاده رو و خیابان. اما بعد از اینکه شوهرش از داربست افتاد و علیل شد؛ مجبور شد یک تنه جور او و سه بچه کم سن و سالش را بکشد.

مدتی هم رفت یک شرکت خدماتی و شد زمین پاک کن. می‌رفت خانه مردم، پله‌ها و شیشه‌های آپارتمان‌ها را تمیز می‌کرد. گاهی هم اگر شانس می‌آورد می‌رفت برای عید و خانه‌تکانی یا اسباب‌کشی خانه کسی و پول بیشتری گیرش می‌آمد.

اما یکبار یکی از صاحب‌خانه‌ها بدجور نگاهش کرد و این مال زمانی بود که صنم هنوز جوان بود و چهره زیبایی داشت. همین هم شد که یک کشیده آبدار صاحب‌خانه را مهمان کرد و این باعث شد کارش را از دست بدهد.

با خودش گفت: "به جهنم. شرافتم از پول با ارزش تر است" و چشم‌اشک آلودش را دوخت به آسمان که "آقا نخواستم جلوی شما شرمند باشم". بعد از آن هزارتا کار عوض کرد.

بیشتری‌هایش سنگین و سخت بود تا آسان. کم‌کم کم‌رزد کلافه‌اش می‌کرد.

اما دخترهایش بزرگ شده بودند و وقت شوهرشان بود. پسرش هم باید می‌رفت دانشگاه و می‌بایست خرج درسش را بدهد. پس شیفت کاری‌اش شد چند برابر. بچه‌ها خیال می‌کردند مادرشان رفته خانه پیرزن پولداری و گرچه زیاد کار می‌کند اما جای راحتی هم دارد.

دیگر نمی‌دانستند از خانه اعیان نشین خبری نبوده و او مسافر پیاده روهای تهران است.

نه، یکی بود که از همه این‌ها مهم‌تر بود و تشکر از او لازم و واجب. رفت توی شیرینی فروشی. یک جعبه شیرینی خامه‌ای خرید و یک‌راست برد مسجد محل. همه را سپرد دست متولی مسجد که به نام آقا امام زمان بین مردم پخش کند. بعد خودش به نور خوش رنگی که از بین ابرها تابیده و شهر را روشن کرده بود نگاه کرد.

"ممنون خدا؛ ممنون امام مهربانم که حواستان به اشک‌هایم بود. خدا شما را برای ما حفظ کند و در فرجتان تعجیل".

صدای زن حدوداً چهل و چند ساله‌ای را از کنار پیاده رو شنید. می‌گفت "به خاطر خدا به من کمک کن". برگشت صورت زن را نگاه کرد. نه معتاد بود، نه چهره‌اش شبیه کلاش‌هایی بود که قصد گوش بری دارند. یک چیزی توی نگاهش آدم را خجالت زده می‌کرد.

مقابلش نشست. کیفش را باز کرد و گرفت جلوی زن. "خانم هر چقدر که می‌خواهی بردار". اشک شرمساری، مظلوم و بی‌صدا از گوشه چشم زن پایین آمد. "من گدا نیستم عزیزم". مریم باز هم خجالت کشید. زن شال‌های دست‌بافتش را جلو برد و از مریم خواست چیزی از او بخرد.

دلش می‌خواست زن هم با آن چهره معصومش امروز شاد باشد. کل شال‌ها را خرید. هم قشنگ بودند؛ هم گرم. با لبخند از زن دور شد و یک جمله شنید.

"الهی صاحب الزمان دستت را بگیرد".



شعر مهدوی

در ظاهر امر نوکرانت همه ما
آن خیل سپید یاورانت همه ما
در باطن امر آنچه که مشهود است
یوسف تویی و برادرانت همه ما

قربان سرش جسمم جانم حتی
تنه‌انه زمینم آسمانم حتی
من بدترم از آنچه گمان می‌کرد او
او خوب تراست از گمانم حتی

ای کاش که درد و داغ ما را نکشد
هم آتش اشتیاق ما را نکشد
ما زنده بر آنیم که کاری بکنیم
باشد که غم فراق ما را نکشد

ماییم و دلی که بی قرار است هنوز
چشمی که به راه انتظار است هنوز
هر چند که خود خزان خزان پژمردیم
با ما گلی از باغ بهار است هنوز

در وصف تو ای کاش سرودی بودیم
در هجر تو اسپندی و دودی بودیم
دریا دریا دریا دریا دریا
ای کاش که در شأن تو رودی بودیم

ای آمدن امیدها منتظریم
ای اشک عزا و عیدها منتظریم
ما خسته نخواهیم شد از جنگ بیا
بالشکری از شهیدها منتظریم

بارفتن او کم شده سیل برکات
خشکیده دلیم و نیست امید نجات
تا بشنود و صفا بیارد با خود
ای رود سلامتی باران صلوات

جواد شیخ الاسلامی



طلوع می کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام دینی با الهام از فرهنگ مهدویت به عنوان یکی از مهمترین نهضت‌های ضد استبدادی و استعماری جهان در قرن اخیر هم‌اکنون دارای آسیب‌هایی است. با توجه به موقعیت ایران در منطقه و نقش ایرانیان در زمینه سازی قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و ایجاد تحول گسترده جهانی و همچنین به دنبال پیروزی ایران در میان همه ناباوری‌ها و علیرغم انواع توطئه‌های داخلی و خارجی، تحریم و تهدیدها و تحمیل جنگ ناجوانمردانه و... طبیعی است که دشمنان روز به روز حساس‌تر شده و آسیب‌های بیشتری را به ویژه در زمینه فرهنگی به جان این پدیده نوین و تأثیرگذار بریزند تا آن را خاموش و نابود کنند! اما نخواهند توانست. خداوند کمک فرماید انشاءالله.

۱ انتظار.....

انتظار راستین و پویا به معنای امید به آینده و چشم به راه بودن است که پیوسته با تلاش و آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق اهداف امام موعود علیه‌السلام همراه است.

۳ از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.....

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود «بهره مردم فارس در دین اسلام از همه ملت‌های دیگر بیشتر است». ظاهراً این احادیث بیشتر ناظر به آینده زمان و موقعیت ایرانیان در نگرهبانی از اسلام ولایی و زمینه‌سازی نهضت جهانی اسلام توسط حضرت مهدی علیه‌السلام می‌باشد. از ابوهریره نقل شده که نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم وقتی که سوره جمعه بر آن حضرت نازل شد، هنگامی که آیه سوم سوره را قرائت فرمود، مردی برخاست و پرسید: ای پیامبر «آخرین منم» چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ نداد تا یک یا دو یا سه بار پرسید در حالی که سلمان فارسی در میان ما بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را بر روی شانه سلمان گذاشت و فرمود: «اگر ایمان در میان ستاره ثریا باشد مردانی از اینان (فارس و ایرانیان) به آن دست خواهند یافت».

ابن عباس می‌گوید در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یادی از فارس نمودم حضرت فرمود:

«فارس عصبتنا اهل البيت، ایرانیان حامیان محکم ما اهل بیت اند» کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۲.

همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی می‌کنند».

نشریه امان شماره ۵۹

۲۲

۲ انتظار مثبت.....

محقق شدن انتظار مثبت دو شرط دارد: نگرانی از وضع موجود، تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب؛ چرا که به حکم عقل و منطق، در شب تار و در غیبت آفتاب نباید تسلیم تاریکی‌ها شد، بلکه باید بپاخیزید، شمع و چراغی جلوی خود و دیگران قرار دهید، حتی اگر می‌توانید با تهیه نیروگاه برق، شهری را در نور قرار دهید، با آن که یقین دارید؛ پایان شب سیه سپید است و سرانجام سپیده و ستاره سحر سر خواهد زد.

۴ در طلب حق.....

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

گویی قومی را می‌بینیم که از شرق (ایران) در طلب حق قیام می‌کنند ولی به آنان نمی‌دهند، بار دیگر طلب نموده به آنان نمی‌دهند پس وقتی چنین دیدند شمشیرهای خود را به دوش می‌گیرند (دست به سلاح و قدرت نظامی و نبرد می‌زنند)، در آن هنگام آنچه می‌خواهند به آنان می‌دهند ولی نمی‌پذیرند تا پیروز می‌شوند و آن (حق و حکومت) را جز به صاحب الامر علیه‌السلام تسلیم نمی‌کنند. کشتگان آنان شهیدند، اگر من اینان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می‌گذارم.

غفلت از یار گرفتار شدن هم دارد

زهراهدایتی

این روزهایی که می گذرانیم باد پریشانی به بید قلبمان افتاده و آن را از هر چه آرامش است خالی کرده... این روزها دفتر حساب و کتاب های عقلی مان را که بالا و پایین می کنیم، دنبال این هستیم که ببینیم کجای دو تا هایمان اشتباه شده که به چهار نمی رسیم و همیشه و همه جا کم می آوریم...

این روزها حال دل مان خوش نیست. خوشی های زودگذر، پس زمینه خاکستری، تمام آرزوهایمان را کم رنگ کرده، این که ته همه آرزوهای سبز و آبی و صورتی مان به یک سوال می رسیم "خب که چی؟" این که هزار بار فلسفه خلقت را در ذهن مان مرور می کنیم، همه این ها یعنی یک چیز این وسط کم است، یک چیزی سر جایش نیست که دل مان آرام ندارد، قرار ندارد... که نمی فهمیم آن یک چیزی چیست این حساب و کتاب های مان یک حسابرس می خواهد، یک حسابرس که بیاید خرابکاری های ماجرا را در بیاورد، متخصص های این رشته برای مان که نسخه می پیچند، می گویند تنها راهکار آن عاشق شدن است. می گویند شما حس یک نگاه عاشقانه در زندگی تان کم دارید که ببینید کسی هوایتان را دارد، که باور داشته باشید کسی دوستتان دارد که ناراحتی هایتان ناراحتش می کند؛ که نگران شماست، این که حضورش را در کنار تان احساس کنید و شما هم عاشقش بشوید و ثانیه های تان را وقف با او بودن کنید که جز او نبینید و جز او نخواهید...

و ما نگاه م کنیم به حال این روزهای مان که قلب مان را کشیده ایم روی کاغذ و یک تیر از وسطش رد کرده ایم، این روزهایی که تمام احساسات مان را مخفی کرده ایم پشت شکلک های سرد تلگرامی و برای دوست داشتنی ترین آدم های زندگیمان فرستاده ایم، این روزهایی که برای اینکه دوست داشتن هایمان یادمان نرود، روزی را به نام روز عشق نامگذاری کرده ایم، یادمان رفته در کویر وجودمان، خدا یک قطعه سرخ گرم پر خون را با تمام سرخرگ ها و مویرگ هایش جاسازی کرده و برای روز مبادا گذاشته که مال یک نفر بشود که تپش هایش را نذر یک نفر کنیم که بیارزد... و عاشق بشویم... کیست که قبول نداشته باشد لذت زندگی در عاشقی ست؟ هر کدام از ما همیشه دوست داریم از هر چیزی اصل اصلش را داشته باشیم. یک جنس ناب اصیل، پس چرا در عاشقی های مان سراغ اصل نمی رویم و دل خوش می کنیم به عشق های بدلی و تقلبی؟ اگر طعم زندگی به عشق های جاری در آن است، کدام عاشقی دوست ندارد عطر یاد معشوقش را در جان ثانیه های سرد تزریق کند؟ خوش به حال آن کسی که این حس را از عمق جاننش فهمیده که اگر دلی برای ما هست، برای این است که به در و دیوار آن، نام معشوق را بیاویزیم و عطری که در قلب هایمان می پراکنیم بوی یار واقعی داشته باشد، دل را با یاد او فرش کنیم و با این قلبمان زندگی کنیم که "القلب حرم الله" و امام - این عشق ناب اصیل - هم عین الله و اذن الله و یدالله و نور الله و... و ذکره ذکرالله... عاشق شویم و عشق را زندگی کنیم نه برای یک روز که به گستره تمام ثانیه های نفس کشیدن مان...

۵

یاوران قیام

بیشترین اصحاب و کارگزاران حکومت حضرت مهدی علیه السلام از ایرانیان می باشد اصبع بن نباته در این باره می گوید: روزی امام علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام و یارانش و اسامی آنها خطبه ای خواند. ابو خالد حلبی (کابلی) گفت: ای امیرالمؤمنین برای ما توصیف کن او را، حضرت فرمود: بدانید که او شبیه ترین مردم در خلق و خوی و زیبایی به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. آیا می خواهید شمارا از یاران و تعدادشان آگاه کنم؟ گفتیم: بلی. فرمود: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که اولین آنان از بصره و آخرینشان از یمامة است. و شروع کرد به ذکر تمام یوران او از شهرها و کشورها و مناطق مختلف.

ایران و زمینه های آمادگی برای ظهور

۱. ورود امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۰ هـ به ایران و استقرار در خراسان که باعث تبلیغ و تعمیق و استمرار تشیع گشت.
 ۲. هجرت حضرت معصومه سلام الله علیها در ۲۰۱ هـ به قم.
 ۳. حرکت احمد بن موسی (برادر حضرت علی بن موسی الرضا و حضرت معصومه سلام الله علیهم السلام و به شهادت رسیدنش به دست سربازان مأمون عباسی در فارس).
 ۴. حضور اصحاب ائمه علیهم السلام و سادات علوی، امامزادگان در همه شهرها و روستاها، علماء و محدثین بزرگ، و کلا و نمایندگان ویژه پیشوایان معصوم علیهم السلام در بلاد مختلف ایران.
 ۵. ارتباط مستقیم ایرانیان با امامان شیعه در عصر امامت.
 ۶. اشتیاق عمیق آنان به ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام.
 ۷. نظام دینی شیعی.
 ۸. وضعیت منحصر به فرد جغرافیایی.
 ۹. پیشینه افتخار آمیز علمی، هنری و تاریخی در مبارزه با ظلم و تجاوز بیگانگان.
 ۱۰. تشکیل حکومت های محلی و منطقه ای شیعی.
 ۱۱. وجود مراکز فراوان فرهنگی، دینی و حمایتی به نام امام زمان علیه السلام در کشور.
 ۱۲. حضور هزاران حافظ و قاری قرآن با امتیازات جهانی
 ۱۳. هوشیاری، تلاش، تعاون، اتحاد و ایثار مردم در همه عرصه های مختلف.
 ۱۴. مبارزه با فساد و تهاجم فرهنگ بیگانه با تبعیت از رهبری انقلاب اسلامی.
- با وجود این زمینه ها در وظیفه زمینه سازی نهضت مهدوی تردیدی باقی نمی گذارد.
- این ها گویای جایگاه بلند ایران اسلامی و رسالت سترگش در نگهبانی و نشر علمی و عملی فرهنگ علوی و مهدوی و الگودهی و زمینه سازی و هدایت جهانی برای ظهور امام زمان علیه السلام می باشد.

معرفی کتاب

شب دلدادی

مظفر سالاری

آنچه ابوراجح گفت، چنان برایم عجیب بود که با وجود نسیم خنک، دانه‌های عرق بر پیشانی‌ام نشست.

چند دقیقه بعد، سوار قایق شده بودیم. قایقران، آرام پارو می‌زد. قایق به آرامی سینه آب را می‌شکافت و پیش می‌رفت. - می‌دانم باور کردن حرف‌هایم برایت سخت است. از خدا می‌خواهم که ما را به آنچه درست است هدایت کند!

نفهمیدم کی به خواب رفتم. در خواب هم خود را سوار بر قایقی کوچک دیدم. دریا طوفانی بود. امواج مهیب، چون گول‌هایی سیاه‌پوش، شانه زیر قایق می‌زدند و مثل کوهی راست می‌ایستادند. رعد و برقی زد و موجی سهمگین، قایق را در هم شکست. به تخته پاره‌ای آویختم. پس از ساعتی چنان خسته شده بودم که به زحمت می‌توانستم دست و پایم را حرکت دهم. هر طور بود سعی کردم با کمک امواج، خود را به ساحل نزدیک‌تر کنم. عاقبت با تلاش فراوان به ساحل رسیدم و با بدنی زخمی و کوفته؛ خود را روی شن‌های خیس ساحل کشیدم. تنها توانستم از این که نجات پیدا کرده بودم، خدا را شکر کنم. آن وقت از خستگی از حال رفتم، مدتی بعد صدایی آشنا شنیدم

- هاشم! ... هاشم!

صدای ریحانه بود. به زحمت چشم باز کردم. هوا روشن شده بود. خودم را در ساحل جزیره‌ای سرسبز و زیبا دیدم. ریحانه بالبی خندان، کنارم نشست. هاشم، بیدار شو! تو بالاخره به ساحل نجات رسیدی.

گفتم: «باورش سخت است! چطور ممکن است یک نفر صدها سال عمر کند و هنوز جوان باشد؟»

ابوراجح برخاست. ظرف آبی را که همراه داشت روی قبر خالی کرد.

- مگر نمی‌دانی که حضرت نوح حدود هزار سال عمر کرد. آیا در توان خداوند نیست که به انسانی چنین عمر بلندی بدهد و او را جوان نگه دارد؟ مگر در بهشت، همه برای همیشه، جوان و سالم نمی‌مانند؟ خدای بزرگ به هر کاری تواناست.

ساکت ماندم. جوابی نداشتم. تا نزدیکی‌های بازار با هم قدم زدیم. به سه راه که رسیدیم، او به طرف حمام رفت و من راهم را به سوی خانه کج کردم. حرف‌های ابوراجح پریشانم کرده بود. امیدوار بودم لااقل ام‌حباب خبرهای خوبی برایم بیاورد.

رمان رویای نیمه شب داستانی است عاشقانه بازمینه‌ی مذهبی که حکایت از دلدادگی جوانی از اهل سنت به دختری شیعه مذهب دارد که در راه وصال با موانع و اتفاقاتی تلخ و شیرین مواجه می‌شود...

عنوان: رویای نیمه شب
پدیدآورنده: مظفر سالاری
انتشارات: کتابستان معرفت
نوبت چاپ: دهم/۱۳۹۵
تعداد صفحات: ۱۷۴ صفحه

این روزها که می‌گذرد

پرونده آزاد

روزها می‌گذرد، روزهای خوب، روزهای بد، روزهای شیرین،
روزهای تلخ...

در گذر روزها نصیبمان حسرت نباشد ان شاءالله

صبر عارفانه

معرفی کتاب

حضرت زهرا (س) الگوی تمام انسانها

شعر

پرسش و پاسخ مهدوی

گزارش استان فارس

این روزها که می‌گذرد، غرق حسرت
مثل فنوت‌های بدون اجابت! آه
بسته‌ست چشم‌های مرا غفلت گناه
تو حاضری! منم که گرفتار غیبت!

عارفانه صبر

یک ایستگاه دیگر مانده تا...
مجتبی خاکسار کلاتی

براستی امام چه کرد که مرد و زن، کوچک و بزرگ، مسلمان و غیر مسلمان، نظامی و غیر نظامی، کارگر و بقال، معلم و دانشجو و... در این دریای بلاء، قالوا بلی گفتند و رهسپار جاده و جهاد شدند؟

امام بیش از چهل سال درون حجره‌های گرم، همراه با تحصیل و تهذیب، نسخه عرفانی را می‌پیچید که در دل تمامی بشریت شوری فرهادی بیافریند. نسخه‌ای که امروز قلب اروپا را هم درنوردیده است. امام در شطرنج با سپاه سیاهی‌ها بازی نخورد. او تمام سربازانش خود را بیمه خدا و حسین علیه‌السلام و بیمه شخص ثالثی به نام امام زمان علیه‌السلام نموده بودند، که این چنین بی‌باکانه و دلیر، تن را سپر هر بلاء و ابتلائی می‌کردند تا این نور و روشنایی هم چنان با حداکثر سرعت ممکن به پیش بتازد و نصیب نیازمندان و در راه ماندگان شود.

امام شاه شطرنج انقلاب بود اما همیشه خودش را یک سرباز می‌دانست. سربازی که خادم ملت خویش است. کی امام حاضر بود در میدان شهرت و قدرت فیل بدواند و در این بزم رخی عیان کند؟! کوخ نشین کیش نرفته‌ای که عالمی را مات خود کرد و در صفحه سیاه و سفید روزگار رنگین کمان‌هایی از جنس خدا کاشت و دل‌ها را منقلب نمود و مدار حرکت ماشینی دنیا را متوقف کرد. او محصول این عطر افشانی محمدی‌اش را در جبهه‌های هشت سال دفاع مقدس و در کوران بلاها و مشکلات برداشت.

امام عاشق سربازان بود و از صمیم قلب می‌خواست که نامش در میان آنها باشد. همین اخلاق و سلک امام عاملی بود تا بیشترین یاران امام و کوچک‌ترین یاران وی - همان سربازان در گهواره - وفادارترین و آماده‌ترین و پای کارترین آنها باشند. سربازانی که در خط مقدم جنگ با کمترین امکانات و توان، داوطلبانه و خودجوش و انقلابی مردانه دفاع کردند و با خون خود قبرستان‌ها را از سکوت مرگبار مردگان نجات دادند و آن را دارالشفای آزادگان نمودند.

امام چشمه‌ای جوشان از دریایی خروشان و عمیق بود. چه کسی بود که از این آب ننوشد و دیگر بار آرزوی چنین نوشیدنی را نداشته باشد؟ او عیسی دمی بود که کار مسیحایی می‌کرد. مردمی که سال‌ها در مرداب ظلم و ستم روح و جان شان مرده بود، در جریان جاری امام حیات یافتند و پا در حیات طیبه و فخره گذاشتند.

عشق و عطش مردم به این راه و شناخت و آگاهی از این منطق آنها را مسلح به سلاح ایمان نمود. ایمانی که سدهای یا جوج و مأجوج زمان را شکست. ایمانی که مهدی طائی‌ها را از آمریکا به کردستان ایران کشاند. ایمانی که او برای به ثمر رسیدن انقلاب امام(ره) خدا را به یاری گرفت. ایمانی که مردان و زنان آبادان را آباد کرد و ایمانی که خرمشهر را آزاد کرد و...

مادر شهید حسن یزدانی می‌گفت: برای کار پدرش رفتیم قم. همین رفتن ما به قم روی حسن تأثیر زیادی گذاشت. فضای شهر قم و فضای حوزه در او تحول ایجاد کرد. وقتی دوباره به کرمان برگشتیم و کوس جنگ زده شد، با آن که حسن سنی نداشت، آگاهانه و مصمم تصمیم گرفت به جبهه برود و سرانجام هم شهید شد.

این چه ایمانی است که امام در جان بشریت ریخت؟ این چه شوری است که فرهاد بدان غبطه می‌خورد؟ این چه حبل المتینی است که همه بدان چنگ زدند؟ این چگونه فتح‌المبینی بود که نورش در آسمان دنیا طلوع کرده است؟ این کدام رستخیز عظیم است که جهان را به قیام و قیامت می‌خواند؟ این کدامین ایستگاه فرج و ظهور است؟

انقلاب اسلامی و مهدویت

آن روزها همه جا سیاه بود و تاریکی همه جا را پر کرده بود. مردی از نسل آفتاب و نور آمد و به جان نیمه‌جان مردم تابد و همه جا را روشن کرد. مردم زنده شدند و همچون رود سیال، به خروش آمدند و با فریادهای انتظار، حکومت اسلامی ایران را که جلوه‌ای از ولایت امام زمان علیه‌السلام بود، تشکیل دادند.

انقلاب اسلامی عامل رویش شکوفه‌های انتظار شد و استراتژی خود را در حرکت به سوی ظهور تعریف کرد. از آن جا که موعودباوری مبنای الهی انقلاب اسلامی ایران است، می‌توان ادعا کرد فرهنگ مهدویت جوهره آن و ایرانیان، زمینه‌سازان فرهنگی ظهور حضرت مهدی(عج) هستند.

در این میان برای فراموش نکردن راه و منحرف نشدن از هدف، باید در مسیر ترسیم‌شده الهی توسط معمار کبیر این انقلاب یعنی امام خمینی(ره) و ساکنان آن یعنی امام خامنه‌ای قدم نهاد و از هیچ چیز و هیچ کس نه‌راسید و در یک کلام انقلابی بود؛ چراکه انقلابی بودن و انقلابی ماندن، مهم است.

از این جهت مجموعه مقالات مجله امان با موضوع انقلاب و امام زمان علیه‌السلام گردآوری و با نام «انقلاب اسلامی و مهدویت» به چاپ رسیده است.

در این مقالات و مصاحبه‌ها از وجوه مختلف می‌توان ارتباط بین انقلاب اسلامی، مهدویت و امام زمان علیه‌السلام را بررسی و پیگیری کرد. از آنجاکه حجم کتاب کم است و موضوع آن هم اهمیت دارد و از طرفی مجموعه مجلات امان در اختیار همگان قرار ندارد، تهیه و مطالعه آن می‌تواند برای علاقه‌مندان مفید باشد.

این کتاب در ۹۶ صفحه در پانزده موضوع با قیمت ۴۰۰۰ تومان توسط انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج) به چاپ رسیده است.

مکتب امام، خط امام و شاخص‌های امام که همه وامدار مادرش فاطمه سلام‌الله‌علیها و سلاله صالح اوست، قطب‌های شمال و جنوب و شرق و غرب دنیا را از انجماد و رکود بیرون آورده و همه را از خواب زمستانی بیدار کرده است؛ خوابی که لایبی بلوک‌های سرمایه داری شرق و غرب چنین سرانجام میرایی را برایش رقم زده بود.

هنر امام این بود که مانند پیامبر عظیم الشان اسلام ابتدا خودی‌ها را روشن کرد و سپس به ادامه راه دل سپرد و این خودی‌ها بودند که با صبر و اطاعت از امر ولی خود، تفکر امام و راه امام را ردیف تمام شعرهای مقاومت و ایستادگی کردند و پرچم اسلام را بر فراز هر بلندی و قلعه‌ای به اهتزاز درآوردند.

قطار فرج مدتی است در ایستگاه امام خمینی در ساعات عصر خمینی مسافر زده است. قطار حرکت می‌کند و تا ایستگاه آخر فاصله‌ای ندارد.

یک ایستگاه دیگر مانده تا ...

معرفی کتاب



وقتی امام زمان علیه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه وآله را بهترین الگوی خود می داند!

حضرت زهرا سلام الله علیها

الگویی برای همه ی انسان ها

خدیده همتیان پور

فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ

این سخن از کسی است که عالم هستی مشتاق اوست و او را به عنوان اسوه قبول خواهند کرد. به راستی چه زیبا حضرت مهدی (عج) این کلام گهربار را فرموده اند که برای من بهترین الگو دختر رسول خداست. آری فاطمه، فاطمه است.

.....
مایه افتخار زنان عالم! می دانستید بهترین لحظات خوب زندگی مان، با شما بودن است، همان زمان که در موردتان می خوانیم و می شنویم و از شما حرف می زنیم؛ نمی دانید (البته می دانید) چه لذتی دارد وقتی با افتخار اسم عزیزانمان را صدا می کنیم فاطمه!

فقط خدا می داند آن هنگام که حانیه اشتباهی صدایم زد فاطمه! چه حس خوبی داشتم؛ یادش به خیر به او نگفتم که اسمم چیست؟ مگر می توانستم لب وا کنم و بگویم فاطمه نه، اشتباه کردی!

می دانستید؟! (بله می دانید) که طبق آمار بیشترین نام بانوان کشور ما، فاطمه است!

خدا را شکر.

..... ۲

زهرا جان! روزی که خدا نور وجود مبارکتان را جسم مادی بخشید چه روز مسرت بخشی برای پدر و مادر شریفتان بود، پیامبر خدا به اذن خدا به خاطر شما چهل روز از همسرش و عشقش دور ماند تا این چهل شب عبادت و چهل روز روزه داری به پایان رسید و قرار شد رسول خدا به تنهایی از افطار بهشتی تناول کنند، زیرا شما در دانه عالم بودید و به اذن خدا همین یک بار این غذا مخصوص رسول خدا بود، کمک کاران خدیجه (علیها السلام) بزرگترین زنان عالم بودند، حتی اولین غسل بدن شریفتان با آب کوثر و اولین تن پوشتان از پارچه های بهشتی بود، عطر بهشتی تان، عطری بود که رسول خدا (معطرین فرد عالم) عاشقش بود و اولین سخنتان شهادت به توحید و رسالت پدرتان و وصایت شوهرتان بود.

نمی دانیم چرا همیشه زندگی بزرگان همراه با سختی است، معمولا آن ها خیلی زود پدر و مادر خود را از دست می دهند؛ به خاطر دارید وقتی مادرتان رفت، دور پدر می چرخیدید و به او می گفتید: "مادرم کو؟" و پیامبر سکوت کرده و متحیر مانده بود که چه بگوید تا این که فرشته وحی بر او نازل شد و فرمود: خداوند می فرماید: "به فاطمه سلام مرا برسان و بگو مادرت در یک ساختمان زیبا در بهشت که بنای اصلی آن از مروارید و ستون هایش از یاقوت سرخ است، در کنار آسیه و مریم قرار گرفته است." و شما آرام شدید و فرمودید: "خدا سلام است، از او سلام و بر او سلام باد."

آم ابیها! چه لحظات سختی را پشت سر گذاشتید، فدای صبرتان چه حالی داشتید وقتی شکمبه های شتر را از چهره حبیب خدا پاک می کردید؟!

سرور زنان اهل بهشت! ازدواجتان به امر خدا و شوهرتان یگانه عالم بود، چه قدر آن روز بر فرشتگان خوش گذشت، آن ها شاهد عروسی شما بودند و خطبه خوانتان جبرئیل امین بود، یادتان هست! به امر پیامبر (صلی الله علیه آله) از پول مهریه اندکتان جهیزیه ای تهیه شد و رسول خدا تا چشمان مبارکش به آن ها افتاد فرمود: "خدا به اهل بیت من برکت عطا فرماید."

سبب خلقت کون و مکان! هر چه قدر برایتان احسان کنیم، بگوییم، بنویسیم، خرج آبرو کنیم و گریه کنیم کم است، به شمایی که با خانه داری تان معلم برگزیده تمام زن‌ها شدید، فدای محبتتان که با بچه‌هایتان شب را گرسنه به صبح رساندید که شوهرتان و امامتان، جلوی مهمان خجالت نکشد.

چه افتخاری بالاتر از این که به شما و فرزندان‌تان خدمت کنیم، هر چند اگر ما این لیاقت را نیابیم ملائکه کارشان را خوب بلد هستند، آسیاب را می‌چرخانند که به شما کمکی کرده باشند. مایه حیات قلب حبیب خدا! وقتی آیه ۶۳ سوره مبارکه نور نازل شد، شما هم مثل دیگران پدر را "رسول الله" خطاب فرمودید، به یاد دارید پدر بزرگوارتان فرمود: "فاطمه جان! این آیه در حق تو و اهل بیت تو نازل نشده، تو از منی و من از تو... تو اگر مرا پدر خطاب کنی باعث حیات قلب من و رضایت خداوند است."

مبارک! بانویم! نه تنها ما با یاد شما آرامش می‌یابیم بلکه امیر المؤمنین (علیه السلام) هم با دیدار شما غم‌ها و غصه‌هایش را فراموش می‌کرد.

طاهره جان! چادر تان و ایمان مرد یهودی (زید) شباهت زیادی به پیراهن یوسف پیامبر دارد، اگر یعقوب نبی بینایی چشم را به دست آورد "زید" نور ایمان در دلش تابیدن گرفت؛ حتی وصله‌های چادر تان چاره ساز است، گاهی مردم ایمان خود را بدون سخن و حتی نگاه از شما می‌گیرند، یادتان هست؟! سلمان را فرستادید که از "شمعون" یهودی خرما و جو بگیرد و چادر خود را تا آوردن پول به رهن پیش او گذارید، زهد شما باعث ایمان او شد، خیر کثیر امت!

یکی از دو رکن تکیه‌ی مولا! مایه دل گرمی علی (علیه السلام)! به یاد دارید فرمودید علی کعبه است و کعبه به سوی مردم نمی‌رود بلکه آنان می‌آیند؟! ولی آن قدر نیامدند که سوار بر مرکب شدید و با امامتان و فرزندان‌تان به در خانه‌شان رفتید و به آنان یادآور شدید که علی خلیفه رسول الله است، مگر غدیر را فراموش کرده‌اید؟! و علی (امام شما) به شما می‌بالید؛ با او بیعت نکردند که هیچ، از شما هم حمایت نکردند، این بود که با آن حال محزون و ضرب دیده، باز به یاری ولایت شتافتید؛ گریه مردم امان نمی‌داد سخن بگویید، ساکتشان کردید و بدون بسم الله شروع به خطبه نمودید.

خدایا! چه شده است؟! مگر دستور برائت از مشرکین نازل شده است که فاطمه، چون علی بدون بسم الله شروع به خواندن کرده است؟! مگر اینان (ابوبکر و عمر) مسلمان نیستند؟! که فاطمه جواب سلامشان نمی‌دهد؟ وای از تفرقه‌ای که آخر سر امت آمد؛ همان تفرقه‌ای که با دوری از اهل بیت علیهم السلام نصیبشان شد.

فدای توحیدتان! مثل همیشه از خدا تشکر کردید و بعد خود را به خوبی معرفی نمودید و سپس از پدرتان سخن گفتید، همان که باعث شکوفایی این قوم و نجاتشان از پرتگاه شد و آن‌گاه جایگاه رفیع او را بعد از مرگ ترسیم نمودید، آن روز از حکمت احکام الهی سخن به میان آوردید خاک مدینه یادش هست، فرمودید خداوند نماز را برای پاک کردن دل‌ها از کبر مقرر فرمود و با این کلام به رخشان کشیدید که نماز نمی‌خوانند و گرنه بر شما تکبر نمی‌ورزیدند و آن‌گاه بزرگی وجودتان را یادآور شدید.

مردم مگر علی سبب نجات شما از گمراهی نشد؟! مگر بر شما حق نداشت؟! چرا ساکتید صدیقه، دختر رسول خدا، با شما حرف می‌زند، باید قسم بخورد؟! که باور کنید اگر زمام امور را از دست علی خارج نمی‌کردید هیچ رنجی نمی‌کشیدید و راحت و بدون مشکل به مقصد می‌رسیدید؟!!

فاطمه جان! جگرمان می‌سوزد، چه بلایی سرشان آمده بود، که شما انتقادشان می‌کردید و هیچ اثری نداشت؟!!

مگر قرآن را فراموش کرده بودند که شما حکم ارث را یادشان می‌دادید؟! حتما یادشان رفته بود روزی پیامبر داشتند و او یک دختر دارد که از او ارث می‌برد که حق خود (فدک) را یادآوری کردید.

فدای دل محزونتان! فرمودید: "این‌ها را نگفتم که در شما اثر کند، زیرا کناره گرفتن شما از ما با گوشت و پوستتان آمیخته شده... بلکه خواستم دل از حزن خالی کرده باشم و وظیفه خود را انجام داده باشم و حجت را بر شما تمام کرده باشم."

بانوی علی! قربان محبتتان، در لحظات آخر هم یاد امامتان بودید، مولا هم برایتان دعا کرد: "بارها! فاطمه نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش."

امان اهل زمین! یادم هست بعد از رحلت آیت الله بهجت این نکته را گوشزدمان کردند که چون عالمی از دار دنیا می‌رود بیشتر مواظب خود باشید که یکی از سپرها برداشته می‌شود، بیچاره مردم مدینه که شما را از دست دادند، فاطمه‌ای که حجت ائمه بود؛ چه بلاهایی منتظرشان بود!

محدثه جان! خوب شد جبرئیل امین بعد از سفر آخرتی پدرتان به دیدارتان می‌آمد و گرنه خیلی تنها می‌ماندید، بلال، بلبل خوش لحن رسول، ساکت مانده بود، چه طور صدایش را به اذان بلند کند وقتی که آرام جانش سفر کرده بود؟! نبود که تشویقش کند، اما شما بودید و دلتان برای اذان‌هایش تنگ شده بود این بود که از او خواستید نغمه سرایی کند، اما تحمل شما دو تن کم بود که آن اذان نصفه ماند، مکه بدون حبیب خدا چه جای ماندن؟! بلال رفت و وقتی برگشت که دختر سرورش نیز نبود، و این بار به خاطر دو پسر شما که نه، به خاطر دو سرور جوانان اهل بهشت اذان گفت.

باعث مباحث خداوند بر ملائکه! از ما بپذیرید وقتی قبل خوابمان یاد شماییم، بعد نمازمان یاد شماییم^۱ و مرتب از شما سخن می‌گوییم.

کاش روزی مانند مهدی فرزند شما، به راستی شما را برای خود اسوه سازیم.^۲

آمین

* بیشتر مستندات مطرح شده در این مقاله برگرفته از: علی اکبر بابازاده، تحلیل سیره‌ی فاطمه زهرا، محدث، ۱۳۸۰ می باشد
۱. اشاره به تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) که بعد از نماز و قبل از خواب سفارش شده است.

۲. اشاره به فرمایش امام زمان (علیه السلام): "وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ:" دختر پیامبر برای من الگویی پسندیده است.؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

فاطمه

گشته دلم مبتلای تو

بهلول حبیبی زنجانی

باید، خدا غزل بنویسد برای تو
آرایه های نابِ خدایی فدای تو

مَشعر، مناء، سَعی وصفاء، یثرب و حجاز
واله نموده کل جهان را صفای تو

کعبه به دور خانه تو می کند طواف
وقتی که گشته شیر خدا مقتدای تو

نازم به تو که نقطه پرگار خلقتی
پروانه وار، گشته دلم، مبتلای تو

سجاده تو بوی گل یاس می دهد
شهر مدینه مست شد از ربتای تو

آن دم که می زدی قدم، آهسته، در بهشت
مانده به روی بال ملک رد پای تو

مَحشر بدون لطف تو مَحشر نمی شود
مَحشر شود قیامت حق از عطای تو

نیلوفر کبود

محمد قاسمی

حتماً ندیده حیدر من گریه مرا
چون پاک کرده معجز من گریه مرا
پهلوی خسته ام، کمی آرام گریه کن
مخفی نکرد بستر من گریه مرا
بغضش شکست و خیس شد از اشک صورتش
وقتی که دید دختر من گریه مرا
تابوت از تبسم من سوخت و ندید
یک لحظه، روز آخر من گریه مرا
نیلوفری کبودم و تشدید کرده اند
گلبرگ های پرپر من گریه مرا
تقسیم کرد بین تمامی چشمها
دامان اشک پرور من گریه مرا

قلبم به سوی مادر سادات پرکشید

سیدحمیدرضا برقی

عمرت نفس نفس همه تلمیح زندگی است
حرفت چراغ راه و مفاتیح زندگی است

از این شکوه، ساده نباید عبور کرد
باید مدام زندگیت را مرور کرد

چون زندگیت ساده تر از مختصر شده است
پیش تجملات، جهازت سپر شده است

آینه ای و سنگ صبور پیمبری
در هر نفس برای پدر مثل مادری

اشک شما عذاب بهشت است، خنده کن
لبخندت آفتاب بهشت است، خنده کن

دنیای ما نبوده برازنده ای شما
هجده نفس زمین شده شرمنده شما

آینه ای نهاده خدا بین سینه ام
حس می کنم مزار تو را بین سینه ام

مانند آن خسی که به میقات پرکشید
قلبم به سوی مادر سادات پرکشید

دنیا به کام تلخ من امشب عسل شده است
شیرین شده است و ماحصلش این غزل شده است

تاثیر مهر مادریت بوده بر زبان
این واژه ها اگر به تغزل بدل شده است

مادر! حضور نام تو در شعرهای من
لطف خداست شامل حال غزل شده است

غیر از تو جای هیچ کسی نیست در دلم
این مساله میان من و عشق حل شده است

سیاره ای که زهره نشد آه می کشد
آه است و آه آنچه نصیب زحل شده است

زهرایی و تالو نور محبتت
در سینه ام ز روز ازل لم یزل شده است

با نام تو هوای غزل معنوی شده است
بی اختیار وارد این مثنوی شده است

هرگز نبوده غیر تو مضمون بهتری
تنها تویی که بر سر ذوقم می آوری

نامت مرا مسافر لاهوت کرده است
لاهوت را شکوه تو مبهوت کرده است

از عرش آمدی و زمین آبرو گرفت
باید برای بردن نامت وضو گرفت

نور قریش! تا که تویی صاحب دلم
غرق خداست شعب ابی طالب دلم

مادر من از این بزرگوارتره

پرسش و پاسخ

به کوشش مهدیه سعیدی نشاط

چرا حضرت مهدی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام را الگوی خود معرفی کرده‌اند، این الگو بودن به چه معناست؟

امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «و فی اینة رسول الله صلی الله علیه و آله لی أسوة حسنة»؛ «دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من، اسوه و الگویی نیکو است». شیخ طوسی رحمه الله، در کتاب الغیبة خویش، نقل کرده است. عده‌ای از شیعیان، به حضرت نامه‌ای می‌نویسند و در آن، مشاجره‌ای را که میان شیعیان و ابن ابی غانم که به جانشینی امام عسکری علیه السلام، اعتقادی نداشت، یادآور می‌شوند. حضرت، در جواب نامه، بعد از تذکر به اموری چند، می‌فرماید: «فاطمه زهرا، دختر رسول خدا، برای من، در این مسئله، الگوی خوبی است».

در باره اینکه حضرت مهدی علیه السلام، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده‌اند، در اینجا به سه مورد از احتمالات آن اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت زهرا علیها السلام تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد و حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.
۲. شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند و حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می‌توانستم و مجاز بودم آن چنان می‌کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه‌ای که هیچ‌شکی بر شما باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان با اینکه حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ‌گاه برای بازگرداندن خلافت، از اسباب غیرعادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می‌کنم و برای احقاق حقم در این دوران، راه‌های غیرعادی را نمی‌پیمایم».

۳. حضرت در پاسخ نامه فرموده‌اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از شما نبود به سبب ظلم‌هایی که دیده‌ایم، از شما مردمان روی گردان می‌شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا علیها السلام آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ‌کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند، من نیز این ظلم‌ها و انکارها را تحمل می‌کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و ... برای شما چیزی فرو نمی‌گذارم.^۲

۱. الغیبة طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۹.

۲. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، ص ۳۹۶ و ۳۹۷



چگونه حضرت مهدی علیه السلام انتقام مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام، امام حسین علیه السلام و دیگر مظلومان را خواهد گرفت؟؟

قیام امام مهدی (عج) و غلبه ایشان بر کفر و برپایی عدالت در جهان، در واقع پیروزی نهایی همه مؤمنین و حق طلبان در طول تاریخ است. یکی از جلوه‌های عدالت گستری ایشان در روایات مجازات ظالمین و انتقام از جنایتکاران علیه بشریت است. این انتقام و مجازات الهی که به خواست خداوند و توسط حضرت انجام می‌شود به دو صورت قابل تصور است:

صورت اول اینکه؛ حضرت در برابر ظالمین و دشمنان حق که در مقابل اصلاح مفسد، مقاومت می‌کنند به مبارزه می‌پردازد و بر ایشان غلبه می‌کند و آنها را نابود می‌سازد. با نابودی همیشگی اهل فساد و ظلم، به نوعی انتقام مظلومان تاریخ از ظالمان گرفته می‌شود. پس معنای انتقام خون امام حسین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و دیگر مظلومان، این است که ظالمان در دوران ظهور امام مهدی علیه السلام جملگی کشته می‌شوند و زمین برای همیشه از لوٹ و جودشان پاک می‌گردد.

معنای دیگر انتقام از قاتلان ائمه علیهم السلام و دیگر کافران معاند؛ با رجعت تحقق می‌یابد. رجعت از عقاید مسلم شیعه و به معنای زنده شدن بعضی از مردگان و بازگشتن به دنیا در دوران حکومت عدل الهی است. بنابراین عقیده، دو گروه از انسان‌ها به دنیا برمی‌گردند تا قبل از قیامت، در همین دنیا نیز نتیجه عمل خود را ببینند: دسته اول انسان‌های بسیار نیک و دسته دیگر انسان‌های بسیار بد. طبق این عقیده، ستم‌کنندگان به خاندان پیامبر علیهم السلام زنده می‌گردند و از آنان انتقام گرفته می‌شود.^۱

۱. مهدویت پرشش‌ها و پاسخ‌ها (باتصرف)، ص: ۲۴۴

آیا عنایات امام زمان علیه السلام، در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نقش داشته است؟

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از بزرگترین نعمات الهی نسبت به مردم مسلمان ایران بود که منجر شد سایه حکومت طاغوت از سر مردم برداشته و دست چپاولگران غرب و شرق از کشور ایران کوتاه شود. از آنجا که امام زمان علیه السلام واسطه فیض خداوند است؛ این خیر عظیم جز به واسطه ایشان به ما نرسیده است.

علاوه بر این، به جهت اینکه در ایران تعداد زیادی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام زندگی کرده و به احکام الهی عمل می‌کنند؛ ایران مورد عنایت ویژه امام مهدی (عج) نیز می‌باشد.

حتی دستور امام خمینی (ره)، نسبت به لغو حکومت نظامی و دستور به بیرون آمدن مردم از خانه‌ها در روز بیست و دوم بهمن نیز بنابر برخی نقل‌ها در پی عنایت ویژه ای از طرف امام زمان (عج) بوده است؛ که منجر به پیروزی انقلاب شد.^۱

بنابراین عنایات حضرت مهدی علیه السلام همواره شامل حال مردم ایران بوده است و ما نیز موظفیم با عمل به دستورات اسلام و دفاع از نظام اسلامی شکرانه این نعمت بزرگ را به جا آوریم لذا امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«این کشوری که کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان (سلام الله علیه) است، [باید] کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان به استقلال خودش ادامه بدهد؛ قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را ان شاء الله، به عدل و داد بکشد و از این جورهایی که بر مستضعفان می‌گذرد جلوگیری کند.»

۱. میر مهر جلوه‌های محبت امام زمان (علیه السلام)، ص: ۲۶ صحیفه امام، ج ۱۴، ص: ۳۰۹

نقش جمهوری اسلامی ایران، در زمینه‌سازی برای حکومت امام زمان علیه السلام چیست؟

هر انقلاب و نهضتی برای رسیدن به اهداف عالی خود، به مقدمات و آمادگی‌هایی نیاز دارد. دعوت و قیام جهانی و فراگیر امام موعود نیز به زمینه‌ها و شرایطی نیازمند است.

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یخرج ناس من المشرق فیوطئون [یمهدون] للمهدی یعنی سلطانه».^۱

گروهی از مردم از طرف مشرق خروج می‌کنند؛ پس برای مهدی حکومتش را آماده می‌کنند.

برخی محققین همچون آیت الله کورانی، معتقدند منظور روایت، از زمینه‌سازان ظهور که آماده‌کننده مقدمات فرمانروائی حضرت می‌باشند، ایرانیان هستند.^۲

چنانکه، امام راحل، بنیان‌گذار بزرگ انقلاب اسلامی ایران می‌گوید:

«ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره، سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان هموار می‌کنیم».^۳

بنابراین، همچنان که انقلاب اسلامی ایران از اعتقاد مردم به امامت امام عصر علیه السلام منشأ گرفت و زمینه‌آشنایی ملل دیگر را با اسلام به ویژه تشیع، بیشتر از گذشته فراهم کرده است، باید با استفاده از این فرصت از تمام امکانات برای معرفی امام زمان علیه السلام به ملل جهان بهره گرفت و برای تربیت نیروهای مخلص برای ایشان در داخل و خارج کشور تلاش کرد.

۱. عقد الدرر فی أخبار المنتظر (علیه السلام)، ص: ۱۶۷

۲. عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، ص: ۲۲۹

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۴۵

با آغاز غیبت کبرا، هدایت شیعیان از طریق نیابت عام شکل گرفت؛ به این صورت که هر کس دارای ویژگی‌های موجود در روایات باشد به نیابت از امام، سرپرست جامعه است و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود. در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمر بن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند:

«... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم.»^۳ همچنین باید توجه داشت که؛ «ولایت فقیه»:

منصبی شرعی است که از جانب خداوند، به فقها واگذار می‌شود؛ اما اگر یکی از فقهای واجد صلاحیت آن را اقامه نمود، این تکلیف از دیگر فقها ساقط شده و همگی ملزم هستند در امور اجتماعی از وی پیروی و اطاعت کنند و تکلیف جداگانه‌ای بر ایجاد دولت اسلامی ندارند.^۴

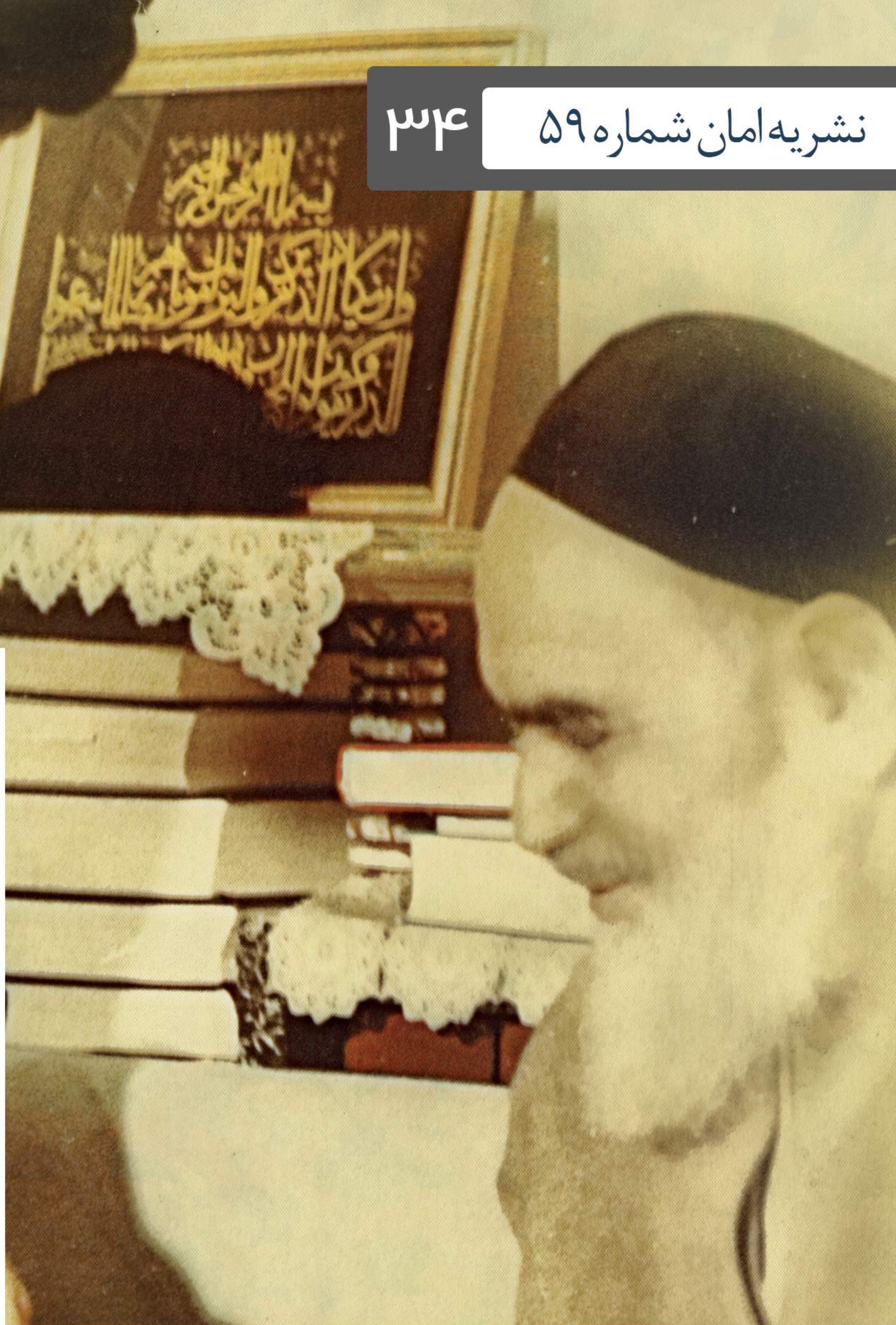
بنابراین امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای (حفظه الله) که این منصب شرعی به ایشان واگذار شده است را می‌توان، نایب عام امام زمان علیه السلام خواند.

۱. فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص: ۶۶
۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱
۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰
۴. ر.ک. نظام سیاسی اسلام، ص: ۲۲۴

- قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، تشکیل حکومت اسلامی با رهبری ولی فقیه، از نظر عقلی چه ضرورتی دارد؟

از آنجا که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی ریزی شده است و بروز اختلاف و منازعه بر سر منافع مادی در اجتماعات انسانی، اجتناب ناپذیر است؛ بنابراین وجود قانون و اجرای آن، برای جلوگیری از نزاع، از ضروریات جامعه بشری است. بنابراین هیچ اجتماعی بی‌نیاز از حکومت نبوده و نخواهد بود.

خداوند خالق جهان و انسان و عالم به مصالح دنیا و آخرت انسان ها و بهترین قانون گذار است و دین اسلام را به عنوان آخرین و بهترین قانون زندگی بشر، از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان در اختیار ما قرار داده است.



- آیا امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب، آیت الله خامنه ای از نایبان امام مهدی علیه السلام هستند؟

«نائب» به معنای «نماینده» و «جانشین» است.^۱ و در اصطلاح مهدویت، «نایب امام» به فردی گفته می‌شود که در زمان غیبت به عنوان جانشین امام زمان علیه السلام وظایفی را از جانب ایشان بر عهده می‌گیرد.

نیابت از طرف حضرت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ الف) «نیابت خاص»؛ مختص به دوران غیبت صغرا بود که امام علیه السلام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار داده و به اسم و خصوصیات، او را به شیعیان معرفی می‌کرد؛ همان گونه که پیش از آن، امام حسن عسکری (علیه السلام) این کار را انجام داده و فرمود:

عمری و پسرش [عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم] مورد اعتماد هستند؛ هر چه آنان به تو برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می‌گویند.^۲

ب) «نیابت عام»: همان رهبری جامعه از سوی امام غایب علیه السلام در دوران غیبت کبرا است که نایبان با رجوع به ویژگی های عامی که توسط معصومین علیهم السلام؛ بیان شده است؛ شناسایی می‌شوند.

قوانین اجتماعی اسلام چون، وجوب پرداخت و مصرف صحیح خمس و زکات، وجوب دفاع از مرزها و امنیت و استقلال مسلمین، احکام جزایی اسلام مانند دیات، قصاص و... که تنها در پرتو تشکیل حکومت میسر است؛ لزوم تشکیل حکومت اسلامی را بیش از پیش آشکار می سازد.^۱

اما در پاسخ به این سؤال که چه کسی شایستگی قرار گرفتن در رأس این حکومت را دارد؟ باید گفت:

مسلم است که معصومین (پیامبر و امام) به خاطر دارا بودن حدّ اعلاّی شایستگی علمی، تقوایی و کارآمدی، توانایی استیفای مصالح و منافع جامعه را به طور کامل دارا می باشد اما در عصر غیبت که استیفای مصالح امت در حد مطلوب ممکن نیست به حکم عقل باید نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. از آنجا که نزدیک ترین فرد به امام معصوم در سه امر "علم به قوانین اسلام" (فقاہت)، "شایستگی های اخلاقی" (تقوا و عدالت) و "کارایی در امور سیاسی و اجتماعی" (کفایت) تنها بر فقیه جامع الشرایط قابل انطباق می باشد و اداره حکومت جز با اعمال ولایت ممکن نمی باشد؛ در عصر غیبت، خداوند به "فقیهان جامع الشرایط" اذن ولایت داده است و اینانند که رهبری امت را بر عهده دارند.^۲

۱. ر.ک. مبانی علم سیاست، ص ۹۷-۱۰۲

۲. حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، ص: ۱۵۵ و ۱۵۴

با وجود روایت «هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است» آیا تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، جایز است؟

برخی با سوء برداشت از روایتی مانند «هر پرچمی که پیش از پرچم مهدی برافراشته شود، صاحبش، طاغوت است»^۱ معتقدند: هر گونه تحرّک بر ضد فرمانروایان ستم پیشه پیش از ظهور امام زمان علیه السلام جایز نیست.

در حالی که، «طاغوت»، فرد ستمگر و متجاوز است که مردم را به پذیرش حاکمیت خود می خواند اما دعوت مردم برای قیام و به پاداشتن حق و بازگرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام مورد تأیید ایشان و در راستای رضای خداوند و معصومین علیهم السلام است؛^۲ چنین قیام هایی، از دایره مصادیق این روایت، خارج اند.

علاوه بر اینکه معصومین علیهم السلام برخی از قیام هایی را که به عنوان علامت ظهور امام عصر علیه السلام، پیش از ظهور امام زمان اتفاق می افتد را تأیید کرده و مردم را برای پیوستن به آنان تشویق کرده اند همانند «قیام یمانی».^۳ بنابراین هر قیامی قبل از ظهور، طاغوت و مذموم نیست.

انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره)، مصداق واقعی نهی از منکر و مبارزه با طاغوت و عمل به فرمایش امام حسین علیه السلام بود که به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هر کس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و عهد خدا را شکسته و با سنت پیامبر مخالفت کرده و میان بندگان خدا به ظلم رفتار کرده است و او، برابر چنین حاکمی با عمل و گفتار مخالفت نکند، بر خداست که او را در جایگاه همان ستمگر (جهنم) وارد کند.»^۴

به همین خاطر قیام برای برپایی حق، نه تنها طاغوت نیست؛ بلکه از آنجا که بیان و اجرای احکام الهی غیر قابل تعطیل است و این امر تنها از عهده فقیه اسلام شناس عادل و توانا بر می آید؛ بر ایشان واجب است که به اقامه حکومت و ترویج احکام دین بپردازند.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ح ۱۳ و ح ۵۰

۳. ر.ک. غیبت نعمانی، ص ۲۵۵، باب ۱۴، ذیل حدیث ۱۳

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲



بنیاد مهدی حضرت مهدی (عج) استان فارس

گزارشی کوتاه از فعالیت‌های
بنیاد استان فارس در حوزه‌های مختلف
۱۳۹۴ - ۱۳۹۵

آموزش

- برگزاری دوره‌های مقدماتی و تکمیلی بهشت حضور ویژه فرهنگیان، دانشجویان، حوزویان، سازمان‌ها، ادارات و عموم مردم.

- برپایی کارگاه و همایش‌های آموزشی:
۹ کارگاه آموزشی با شرکت ۴۲۰ نفر
۱۲ همایش آموزشی با شرکت ۲۳۲۰ نفر

- اعزام مبلغ
به لطف الهی بنیاد استان فارس با در اختیار داشتن ۶۰ مبلغ مهدوی در عرصه اعزام مبلغ به مدارس، پایگاه‌های مقاومت مساجد و ... قدم‌های شایسته‌ای را در امر توسعه و ترویج معارف مهدوی برداشته است، از آن جمله: اعزام ۱۵۵ خواهر با ارائه ۸۶۸۰ جلسه تبلیغی (سخنرانی و کلاس) و اعزام ۴۰ برادر با ارائه ۲۲۴۰ جلسه تبلیغی (سخنرانی و کلاس).

- برگزاری دوره تربیت مربی طلاب در شهر مقدس قم توسط مرکز تخصصی مهدویت با حضور ۳۰ نفر از طلاب فارس مقیم در قم و فارغ‌التحصیلان که در حال ارائه پایان‌نامه‌های خود می‌باشند.

فرهنگ

از اهم فعالیت‌های فرهنگی بنیاد فارس می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- برگزاری ۴ همایش بزرگ مهدی یاوران در دو مناسبت دهه مهدویت و سالروز میلاد و نهم ربیع الاول سالروز آغاز امامت حضرت ولی عصر (عج) با حضور باشکوه مهدی یاوران و جمعی از مسئولین کشوری و لشکری استان.

- برگزاری مرحله دهم و یازدهم مسابقات بزرگ «میثاق با خورشید پنهان» در جمع فرهنگیان، دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم و اولیاء دانش‌آموزان با معرفی کتاب‌های «شرح زیارت آل یاسین ۱ و ۲ و ۳»، «شرح دعای سلامتی حضرت ولی عصر (عج)»، «آخرین فرمانده، اولین سرباز»

این مسابقات در سال ۹۴ بصورت مجزا و با عنوان «میثاق با حضرت مهدی (عج)» جهت کارکنان و در سال ۹۵ جهت کارکنان دولت و فرزندان ایشان همزمان و همراه با مسابقات فرهنگیان برگزار گردیده است.

- تهیه و توزیع بروشورهای مهدوی در مناسبت‌های مختلف منتصب به حضرت در ۱۰ عنوان و در سال ۹۴ و مجموعه بروشورهای ۱۱ گانه مهدوی، ۱۲ گانه محرم و جنگ نرم و دشمن شناسی ویژه همایش نهم ربیع الاول در سال ۹۵

- تهیه ۱۴ عنوان نمایشگاه با عنوانین «ولایت فقیه»، «غیبت و فوائد امام غائب»، «زمرمه معرفت»، «نفوذ»، «غرب و آخرالزمان»، «نواب دوران غیبت» و ...

- برگزاری مسابقه «انتظار» به مناسبت نیمه شعبان با همکاری مؤسسه آموزش عالی آیدانا در بخش نقاشی و عکاسی با شرکت دانشجویان این دانشگاه و اهداء جوایز به نفرات برتر

- اهداء سکه مزین به دارندگان نام مبارک حضرت همراه با بسته فرهنگی به مادرانی که نوزاد ایشان در شب و روز نیمه شعبان متولد گردیده و نام فرزند خودشان را به نام و القاب حضرت و مادر ایشان انتخاب کرده اند در بیمارستان حضرت زینب سلام‌الله‌علیها شیراز با همکاری نهاد رهبری در دانشگاه علوم پزشکی.

- تهیه بنرهای مهدوی جهت عرضه در همایش‌ها به تعداد ۱۷ عدد

- تهیه قصه‌های مهدوی، شعر، دلنوشته، پیامک مهدوی جهت استفاده صدا و سیمای فارس در مناسبت‌های مهدوی همراه با ارسال مقالات مهدوی جهت درج در مطبوعات استانی

تهیه ۵ عدد کلیپ مهدوی

راه اندازی سایت بنیاد فارس با عنوان:

bonyadmahdi.ir که هم اکنون فعال می‌باشد.

واحد کودک و نوجوان

- تهیه، چاپ و توزیع «پیک چشمه خورشید» ویژه کودکان و نوجوانان در مقاطع تحصیلی پیش دبستانی، دبستان و متوسطه اول در سطح آموزش و پرورش فارس. این پیک برای هشتمین سال متوالی در سال‌های ۹۴ و ۹۵ به ترتیب در ۷ و ۵ مجلد جداگانه تهیه و توزیع گردیده است.

- برپایی غرفه‌های متنوع جهت سنین مختلف کودک و نوجوان در همایش نهم ربیع الاول در دو بخش دختران و پسران همراه با برگزاری مسابقه و اهداء جوایز به برندگان

- جمع آوری نقاشی، دلنوشته و اشعار مهدوی دانش آموزان ابتدائی متوسطه اول در ضمن مجلات «پیک چشمه خورشید» همراه با برگزاری مسابقه و چاپ آثار برگزیده در پیک سال‌های آینده.

- برگزاری «جنگ کودک مهدوی و منتظر» در مدارس و کانون‌های فرهنگی به مناسبت دهه مهدویت و آغاز املت

- راه اندازی «کانون نخبگان دانش آموزی» در تعدادی از مدارس ابتدائی و متوسطه اول به منظور شناسائی، جذب و تربیت مهدوی در طول سال تحصیلی.

- تهیه بروشورهای ویژه کودکان و نوجوانان

- برگزاری دوره‌های آموزشی و مهارت آموزی برای ۵ نفر از مربیان مهدوی در سطح مهدکودک و پیش دبستانی و اعزام ۱۵ نفر به قم جهت شرکت در دوره‌های مربوطه و معرفی ایشان به مهدکودک‌ها با هماهنگی آموزش و پرورش جهت کارورزی.

پژوهش

- چاپ و نشر کتاب شرح زیارت آل یس ۲ و ۳ هر کدام در ۱۵۰۰۰ نسخه

- چاپ نهم کتاب «دشمنان مهدویت چرا و چگونه؟» با ویرایش چهارم در ۵۰۰۰ نسخه

- چاپ کتاب «ثاقب ۲» در دو مجلد در ۱۰۰۰۰ و ۵۰۰۰ نسخه

- چاپ کتاب «ثاقب ۱ و ۲» در یک مجلد نفیس

- تهیه، تدوین و چاپ و توزیع نشریه داخلی منجی (دوماهنامه) با چاپ هر نوبت ۳۰۰۰ نسخه

- تهیه کتاب «حضرت مهدی امام مهربانی‌ها» با همکاری نهضت سوادآموزی آموزش و پرورش فارس که با تأیید وزارت آموزش و پرورش قرار است در سطح کشور چاپ و توزیع شود.

- تهیه و تدوین دو عنوان کتاب کودک با نام‌های «وقتی بیاد دنیا چقدر خوب میشه، آهو با شیر دوست میشه» که در حال طراحی است.

- تهیه و چاپ کتابچه‌های آموزشی ویژه دوره‌های بهشت حضور و سایر آموزش‌ها با عناوین: رجعت، طول عمر، بهائیت، وهابیت، تشکیل خانواده مهدوی، تربیت نسل منتظر، یک ازدواج مهدوی.

- تدوین، نگارش، ویراستاری کتاب «سبک زندگی مهدوی» از مجموعه بیانات «حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علیرضا حدائق در دو جلد

- تهیه و تدوین اولیه کتاب «امام مهدی در آینه قرآن و روایات» که هم اکنون در مرحله ویراستاری و آماده سازی جهت چاپ می باشد.

- ویرایش جدید کتاب «سرانگشت گره گشا» از بیانات مقام معظم رهبری در موضوع مهدویت.

طرح و برنامه

از جمله اقدامات مهم و بسیار تاثیرگذار بنیاد فارس در امر ساماندهی، برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و اجرای کامل برنامه‌های مهدوی در سطح استان تشکیل «شورای طرح و برنامه» با شرح وظائف خاص خود می باشد که در واقع نقش «اتاق فکر» بنیاد را ایفا می کند.

فعالیت‌های ذیل بخشی از فعالیت‌های این شورا طی سالهای ۹۴ و ۹۵ می باشد؛

- پیگیری و هماهنگی با مجموعه‌های فرهنگی استان جهت انعقاد تفاهم نامه همکاری مشترک در امر توسعه و ترویج فرهنگ مهدویت با بهره‌گیری از توانمندی‌های مؤثر ایشان که در این خصوص تاکنون تفاهم نامه‌های زیر به امضاء رسیده است؛

* امضاء تفاهم‌نامه با اداره کل آموزش و پرورش فارس

* امضاء تفاهم نامه با صدا و سیما فارس.

* امضاء تفاهم نامه با کمیته امداد امام خمینی (ره)

* امضاء تفاهم نامه با سازمان بهزیستی استان

* امضاء تفاهم‌نامه با معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری شیراز

* امضاء تفاهم نامه با پردیس دانشگاه‌های فرهنگیان استان

* امضاء تفاهم نامه با معاونت نهضت سوادآموزی استان

و ...



سازمان فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) استان فارس

حجت الاسلام والمسلمین حدائق
مدیر بنیاد استان فارس



امور شعب

شعب شهرستان:

با راه اندازی ۳ شعبه شهرستانی در سال ۹۵ مجموع شعب شهرستانی استان به ۴۸ شعبه رسیده است که از این تعداد ۳۰ شعبه فعال می باشند.

رابطین ادارات:

مجموعاً ۱۷ اداره نسبت به معرفی رابط مهدوی در استان اقدام کرده اند و در حال حاضر مجموع سازمان هایی که رابطین خود را معرفی کرده اند ۱۰۵ مورد می باشند که از بین آنها ۹۷ رابط فعال می باشند.

کانون های انتظار:

مجموعاً ۱۵ کانون جدید در دانشگاه ها، حوزه های علمیه و مساجد شهر و مراکز آموزشی تأسیس و در حال حاضر مجموعه کانون های فعال در سطح استان به ۲۵ کانون می رسد و مجموع کانون های ثبت شده انتظار ۳۳ کانون می باشد.

با تلاش رابطین در اکثر شهرستان ها کلاس های آموزشی، همایش ها و جشن های نیمه شعبان و نهم ربیع الاول با مدیریت و برنامه ریزی بنیادهای شهرستانی برگزار می گردد.





عید

روزی که گناه کنی
حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه

در خانه تکانی دلها، بکوشیم. شاید مهمان امسال نوروز، حضرت موعود باشد!

منتظر ویژه نامه عید نوروز باشید

